

## جنگ در خاورمیانه:

جهان آشفته، کشمکش دولتهای تروریستی و افق رهایی

بیانیه مصوب پلنوم ۵۲ حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## جنگ ارتجاعی و عروج اپوزیسیون جنگ طلب

قطعهنامه مصوب پلنوم ۵۲ حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در مورد:

پیامدهای جنگ، بیکاری گسترده و بحران معیشتی طبقه کارگر ایران

غروب نظم تک قطبی جهانی، چین و تکوین نظم دو قطبی جدید

(در حاشیه دیدار ترامپ، شی جین پینگ)

صفحه ۱۱

رحمان حسین زاده

اعدام و مجازات به جرم "جاسوسی"، "خیانت" و "امنیت ملی"

صفحه ۱۳

علی جوادی

الله حسین نژاد و عاطفه رجبی سهاله در یک قاب

وقتی قاتلان مجری عدالت می شوند!

صفحه ۱۷

پروین کابلی

### در صفحات دیگر:

- قرار پلنوم ۵۲ در ضرورت تشدید مبارزه علیه اعدام و ماشین کشتار رژیم اسلامی  
- نمایندگان ضد کارگری جمهوری اسلامی را از اجلاس سازمان جهانی کار ILO اخراج کنید!

- بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد پس از ۸۲ روز قطع ارتباط:

پیرامون پیامدهای ویرانگر جنگ اخیر و راه رهایی از چنگال جنگ و سرکوب

- قوم، ملت و زندان هویت‌های کاذب

نگاهی به تفاوت قوم و ملت در اندیشه مارکس، انگلس و سنت کمونیسم کارگری وریا روشنفکر

- شاهکاری دیگر از حزب کمونیست کارگری،

به بهانه نشست این حزب با پژاک

جاوید حکیمی

امیر عسگری

- سناریوی پاکستانی شدن جمهوری اسلامی



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran -  
Hekmatist

۲ خرداد ۱۴۰۵ - ۲۳ مه ۲۰۲۶

## چرا روز حکمت؟ و در این

## روز چه باید کرد؟

رحمان حسین زاده

روز چهاردهم خرداد (چهارم ژوئن) هر سال روز تولد منصور حکمت، مارکسیست برجسته معاصر، یک فرصت مشخص برای قابل دسترس کردن و معرفی ابعاد متنوع کمونیسم کارگری و انبوه سیاستهای کمونیستی او از جمله "دنیای بهتر" مانیفست مورد نیاز جدال طبقاتی همه جانبه طبقه کارگر است. همین واقعیت دلیل چرایی و ضرورت روز حکمت را توضیح میدهد. در مقابل استثمار و ستم و تبعیض و تباهیهای تحمیلی نظم سرمایه داری و در تناسب قوای به شدت نامساعد کنونی، جدال طبقاتی بیوقفه در جوامع مختلف و در حوزه فعالیت مستقیم ما جامعه ایران در جریان است. جدالی مستمر، گاه نهان و گاه آشکار به وسعت دنیای وارونه امروز. جدالی که برخلاف تصور محدود نگرانه و مصلحت گرایانه، فقط منحصر به صحنه های بروز آشکار در اعتصابات، تظاهراتها، آکسیونها، صف بندیهای رودررو، انتخاباتها، دباتها، کنترل صحن کارخانه ها، جنگ و گریز خیابانی، جنگ ها و نبردهای نظامی و ... نیست. وقوع هریک از این صحنه ها زیر هر نام و پرچمی تنها گوشه هایی از واقعیت بنیادی تر جدال

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## چرا روز حکمت؟ و در این روز چه باید کرد ...

طبقاتی جاری است. این جدال مهر خود را هر لحظه و روزمره بر کل تحرک جامعه در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فکری و فرهنگی و بر کل فعل و انفعال انسان دنیای معاصر کوبیده است. به قول مارکس "موتور محرکه تاریخ است". در دو سوی این جدال، طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار با منافع آبی و آبی، با منافع اقتصادی و سیاسی و با افق و سیاست متقابل ایستاده اند. افق و سیاست کمونیستی و کمونیسم کارگری پرچم طبقه کارگر در این جدال است. کمونیسم کارگری از دوره مارکس تا حکمت با مانیفست کمونیست و دنیای بهتر، از سر این نیاز جدال طبقاتی و اجتماعی به عنوان پلاتفرم طبقه کارگر آگاه ضرورت پیدا کرده است. به میان کارگران و جامعه تشنه آزادی راه باز کرده و از همین سر هم مداوماً و بیش از پیش باید قابل دسترس و به میان کارگران و جامعه برده شود. طبقه کارگر و انسانیت به کمونیسم کارگری حکمت نیازمند است.

### در روز حکمت چه باید کرد؟

روز گرامیداشت حکمت آکسیون حزبی و یا غیر حزبی نیست، مراسم تعلق خاطر شخصی به منصور حکمت هم نیست. هدف معرفی کمونیسم کارگری حکمت است. مضافاً گرامیداشت حکمت مختص فعالین حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و یا بهتر بگویم محدود به فعالین حزب نیست. این روز به همه دوستداران حکمت و به صفوف گسترده جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی متعلق است. فعالین حزب هم به عنوان بخشی از دوستداران حکمت لازمست مبتکر و پیشقدم اقدامات مربوط به گرامیداشت این روز باشند. گرامیداشت حکمت، به سهم خود میخواهد منصور حکمت این رهبر تاریخ معاصر آزادیخواهی و برابری طلبی و کمونیسمش را به جامعه بشناساند. افکار، سیاست، انسانگرایی عمیق و تصمیمات سرنوشت ساز او را به جامعه معرفی کند. طبقه کارگر و جامعه تشنه آزادی، به فکر و سیاست و آلترناتیوهای حکمت نیازمند است. انسان خواستار رهایی، کارگر ضد استثمار، زن خواستار برابری، جوان خواهان سعادت و شادی و آینده بهتر، جنبش حقوق کودک و در یک کلام جامعه عاری از هر نوع ستم و تبعیض و نابرابری و جهل و خرافه مذهبی و ملی و عقب مانده، بی تردید به سیاست و پراتیک درخشان منصور حکمت نیازمند است. حاصل ۲۵ سال زندگی سیاسی حکمت را باید قابل دسترس کرد. روز تولد و مناسبت گرامیداشت حکمت فرصتی است که هر دوستدار منصور حکمت به سهم خود حکمت را به میان کارگر و مردم ببرد. هر کس به سهم خود میتواند کاری بکند. در داخل کشور موانع تحمیلی جمهوری اسلامی دامنه عمل اقدامات مورد نظرمان را محدود میکند، اما با وجود آن بسیاری کارها شدنی



است. کفایت جمع دوستداران منصور حکمت آشنا و مورد اعتماد هم با رعایت استانداردهای امنیتی جمع شوند، آنوقت مجموعه ای از اقدامات، از مطالعه و بازخوانی آثار او، از پخش و تکثیر و توزیع آثار کتبی و صوتی و تصویری او را در دستور بگذارند. به ویژه هر فرد و یا جمع دوستدار منصور حکمت خلاقانه در شبکه های اجتماعی

و رسانه های تصویری و صوتی و کتبی میتوانند در شناساندن حکمت و توزیع و نشر آثار او دست به ابتکاری بزنند. به سایت منصور حکمت به عنوان منبع مهم و اصلی آثار کتبی و گفتاری و تصویری حکمت مراجعه کنند. آن را وسیعاً معرفی کنند. به جلب و جذب فعالین کارگری و چپ و آزادیخواه حول کمونیسم کارگری حکمت یاری رسانند. توزیع وسیع تراکت و پوستر به مناسبت روز حکمت ساده ترین کاری است که میتواند در شهرها انجام گیرد.

در خارج کشور هم با برگزاری میزگردها و سمینارهای نئی، ترتیب سخنرانیها و جلسات توضیحی و ترویجی در مورد آثار شاخص حکمت، پخش سی دی سخنرانیها میتوان سهم خوبی را در معرفی کمونیسم حکمت برعهده گرفت. نه تنها رسانه های حزبی ما، بلکه جا دارد، رسانه های کمونیستی، نشریات و رادیو و تلویزیون چپ و آزادیخواه سهمی در گرامیداشت و معرفی عمیق تر و وسیع تر منصور حکمت به عهده بگیرند. به علاوه شخصیتها و فعالین کمونیستی که شانس کار مشترک و نزدیک با این انسان بزرگ را پیدا کرده اند، ضروری است، درسهای با ارزش و نوشته نشده ای از روش و سبک کار و مناسبات کمونیستی حکمت، از تواضع و فروتنی و صراحت و انسانیت و از ابتکارات و خلاقیتها و استعدادهای فراوان این سمبل کمونیسم را برای نسل کمونیست حاضر بگویند و بنویسند. بدون اینکار شناخت از حکمت و کمونیسم وی ناقص خواهد ماند.

فراخوانم اینست کاری کنیم که در پایان روز تولد حکمت و مناسبت گرامیداشت او تعداد زیادی با حکمت و کمونیسم و انسانیتش آشنا شوند. حول سیاستها و اهداف رهبر برجسته کمونیسم کارگری متحد شوند. افق و سیاست و تحزب کمونیستی کارگری را آنطور که منصور حکمت مبتکرش بود، به عنوان ابزار موثر پیشبرد جدال طبقاتی گسترده و سرنوشت ساز در جهان معاصر و در این دوران به دست بگیرند. دوستداران حکمت و صفوف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و فعالین آن را به چنین اقدامات و بسیاری ابتکارات دیگر در خارج و داخل کشور فرامیخوانیم.

مه ۲۰۲۶

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

## جنگ در خاورمیانه: جهان آشفته، کشمکش

### دولتهای تروریستی و افق رهایی

مصوب پلنوم ۵۲ حزب

جنگ دولتهای تروریست آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی صرفاً یک "رویداد نظامی" یا "بحران مقطعی" نیست. این جنگ بخشی از کشمکش قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در جهان آشفته و بی‌ثبات معاصر است. در دل این جنگ، معادلات اساسی‌تری در سطح جهانی و منطقه‌ای در حال تعیین تکلیف است. آنچه امروز شاهد آن هستیم، مرحله‌ای از یک کشمکش طولانی میان قدرت‌ها، دولت‌ها و نیروهای تروریستی در جهان معاصر است. کشمکشی که در دوره‌های مختلف، در جغرافیاهای متفاوت و با اشکال گوناگون بروز کرده است.

این تقابل و این جنگ‌ها، در کانون‌های بحرانی جهان، از افغانستان و عراق و بالکان تا لبنان، فلسطین و غزه، یمن، لیبی، سوریه، برخی کشورهای آفریقایی و دیگر مناطق جهان، به اشکال مختلف خود را نشان داده‌اند. از جنگ‌های نیابتی تا درگیری‌های مستقیم و غیرمستقیم. هر یک از این صحنه‌ها نه رخدادهایی جداگانه، بلکه حلقه‌هایی از یک زنجیره واحد از تقابل بوده‌اند.

در خاورمیانه، در یک سو بلوک آمریکا و اسرائیل، با درجاتی از تفاوت در اهداف و همراه با کشورهای عربی هم‌پیمان قرار دارد. در سوی دیگر، جمهوری اسلامی و شبکه نیروهای نیابتی موسوم به "محور مقاومت اسلامی"، همسو با منافع روسیه و چین. این تقابل از طریق جابه‌جایی میان اشکال مختلف بروز می‌کند: جنگ داغ، جنگ نیابتی، آتش‌بس، مذاکره و حتی سازش‌های موقت.

از این‌رو، محدود کردن تحلیل به "جنگ اخیر" و جدا کردن آن از بستر منطقه‌ای و جهانی‌اش، به معنای تقلیل یک روند گسترده و عمیق به سطح یک پدیده گذرا است. آنچه در برابر ماست، نه یک حادثه، بلکه تداوم یک جدال ساختاری میان قدرت‌ها، دولت‌ها و نیروهای تروریستی است که در اشکال مختلف خود را بازتولید می‌کند.

### اهداف و منافع متضاد: قطب‌بندی‌ها و بستر جهانی و منطقه‌ای کشمکش‌ها

درک تداوم این کشمکش، بدون روشن کردن اهداف و منافع نیروهای درگیر و قطب‌بندی‌های جهانی و منطقه‌ای حول آن ممکن نیست. برای آمریکا، هدف حفظ و تثبیت موقعیت به‌عنوان ابرقدرت مسلط در منطقه‌ای است که نقشی کلیدی در

معادلات و هژمونی‌طلبی جهانی ایفا می‌کند. طرح موسوم به "خاورمیانه جدید" در همین چارچوب قابل فهم است. خاورمیانه، به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک، منابع انرژی و نقش آن در توازن قوای جهانی، یکی از نقاط تعیین‌کننده در جدال قدرت‌های بزرگ جهان سرمایه‌داری است. حضور و مداخله آمریکا در این منطقه، بخشی از استراتژی گسترده‌تر آن برای حفظ برتری جهانی است.

برای اسرائیل، مسئله اساساً "امنیت" یا "دفاع" نیست، بلکه پیشبرد یک پروژه استراتژیک وسیع‌تر است. تثبیت خود به‌عنوان قدرت نظامی و استراتژیک برتر در خاورمیانه و حرکت در مسیر طرح‌هایی که در ادبیات سیاسی به اشکال مختلف به "اسرائیل بزرگ" تعبیر می‌شود. در این چارچوب، جنگ نه یک استثناء، بلکه ابزاری دائمی برای بازتعریف توازن قوا به سود این دولت نسل‌کش است.

در سوی مقابل، رژیم اسلامی و به طور کلی جنبش اسلام سیاسی، در پی حفظ و کسب سهم بیشتر از قدرت سیاسی و نفوذ منطقه‌ای‌اند. این نیروها نیز همانند صف مقابل، از جنگ، بی‌ثباتی و شبکه‌های نیابتی به‌عنوان ابزار پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. مسئله برای این اردوگاه نه "مقاومت مردمی"، بلکه تثبیت جایگاه خود در معادلات قدرت منطقه‌ای و تحکیم موقعیتش در سطح جهانی، در پیوند با چین و روسیه است.

در نتیجه، آنچه در برابر ما قرار دارد، برخلاف ادعاهای پوچ، تقابل پروژه‌های رهایی‌بخش نیست، جدال دولت‌ها و نیروهای تروریستی است که هر یک به شیوه خود علیه آزادی، برابری و حرمت انسان عمل می‌کنند. این جدال در ماهیت خود ارتجاعی، ضد انسانی و در تقابل کامل با هر افق آزادیخواهانه و برابری طلبانه است.

### پیامدهای این کشمکش: فاجعه انسانی منطقه‌ای و اثرات مخرب جهانی

آنچه برای دولت‌ها یک "تقابل استراتژیک" نامیده می‌شود، برای میلیون‌ها انسان یک فاجعه زنده و جاری است، فاجعه‌ای که نه در آمارها، بلکه در زندگی روزمره مردم خود را نشان می‌دهد.

در ایران، جنگ و فضای جنگی به معنای تشدید ناامنی، سقوط سطح زندگی، گسترش فقر، بیکارسازی‌های وسیع و فشار طاقت‌فرسا بر کارگران و زحمتکشان است. سایه بمباران و تهدید دائمی، روان جامعه را فرسوده کرده است. همزمان، رژیم اسلامی این وضعیت را به فرصتی برای تشدید سرکوب تبدیل کرده است: دستگیری‌های گسترده، موج اعدام‌ها، خفقان سیاسی گسترده‌تر، بستن هر روزنه اعتراض و تشکل‌یابی، و مقابله با جنبش سرنگونی و دیگر جنبش‌های اعتراضی.

## جنگ در خاورمیانه: جهان آشفته، کشمکش

### دولتهای تروریستی و افق رهایی...

در این معادله، جنگ و صلح دو وضعیت متضاد و مستقل نیستند، لحظات مختلف یک روند واحدند. همان نیروهایی که امروز از "مذاکره" سخن می‌گویند، فردا می‌توانند جنگی تازه را آغاز کنند. همان قدرت‌هایی که از "ثبات منطقه" حرف می‌زنند، خود از بی‌ثباتی به‌عنوان ابزار پیشبرد سیاست‌هایشان استفاده می‌کنند.

از این‌رو، بازگشت جنگ نه یک احتمال دور، بلکه بخشی از منطق درونی این کشمکش است. در چنین شرایطی، دل بستن به آتش‌بس‌ها و توافقات دیپلماتیک، بدون تغییر در توازن نیروها، چیزی جز توهم نیست.

#### قطبی شدن صف دشمنان و دوستان مردم

در دل این کشمکش، روند دیگری نیز در حال شکل‌گیری است: قطبی شدن صف نیروها، نه فقط در سطح دولت‌ها، بلکه در درون جوامع. این جنگ، صف دشمنان و دوستان مردم را شفاف‌تر از همیشه از هم تفکیک کرده است.

در یک سو، نیروهای راست پروغری و بورژوازی قرار دارند که به هر شکل در کنار یکی از اردوهای جنگی و تروریستی می‌ایستند: سلطنت طلبان، مشروطه طلبان، جمهوری خواهان پروغری، ناسیونالیست‌های متفرقه در سراسر ایران و فدرالیست‌های کردستان، جریاناتی که نه تنها مبلغ جنگ جنایتکارانه اسرائیل و آمریکا بودند، بلکه با تمام امکانات خود آماده همکاری با تروریسم دولتی اسرائیل و آمریکا شدند.

در سوی دیگر، "محور مقاومتی‌های ضد امپریالیست" و ناسیونالیست‌های "وطن پرست" قرار دارند که آگاهانه با اهداف جمهوری اسلامی و "محور مقاومت اسلامی" در حال جنگ همسو شدند. بیانیه دیگر مصوب همین پلنوم، اهداف و کارکرد همه طیف‌های ارتجاعی جنگ طلب را تبیین کرده است.

در تقابل با این جریانات جنگ طلب، بخش عمده نیروهای آزادیخواه، چپ و کمونیست قرار دارند که با شعار "قطع پی‌درنگ و دائمی جنگ"، بی‌اما و اگر علیه این جنگ و مصائب آن ایستاده‌اند. در کنار آنان، مردمی قرار دارند که قربانیان این معادله‌اند و در جستجوی راهی برای رهایی از این فاجعه‌اند.

تبلیغات رسمی و رسانه‌ای طرفین ارتجاعی جنگ می‌کوشد این جنگ را به انتخابی ناگزیر میان "طرفین جنگ" تبدیل کند: یا با این اردو، یا با آن اردو. اما این دوگانه سازی دروغین است. این جنگ، جنگ مردم نیست. انتخاب واقعی، انتخاب میان نیروهای ارتجاعی نیست، بلکه انتخاب میان ادامه این چرخه ویرانگر یا شکستن آن است.

در لبنان، درگیری‌های مداوم، تخریب زیرساخت‌ها و فروپاشی اقتصادی، زندگی میلیون‌ها انسان را به مرز تلاش برای بقا کشانده است. در فلسطین، به ویژه در غزه، ابعاد این فاجعه و نسل‌کشی به سطحی هولناک رسیده است: ویرانی گسترده، کشتار غیرنظامیان، بی‌خانمانی میلیونی و محرومیت از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی.

در کشورهای حوزه خلیج و عراق، سایه این جنگ به شکل ناآمنی اقتصادی و اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و تهدید دائمی گسترش درگیری‌ها خود را نشان می‌دهد. میلیون‌ها کارگر مهاجر، در شرایطی به مراتب شکننده‌تر، بار این بحران را بر دوش می‌کشند.

در اسرائیل نیز جامعه از پیامدهای این چرخه در امان نیست. فضای امنیتی دائمی، نظامی سازی زندگی اجتماعی، ترس، بی‌ثباتی روانی و عادی سازی خشونت، زندگی مردم را در چنگال خود گرفته است.

در سطح جهانی، این جنگ اثرات عمیقی بر معادلات اقتصادی و سیاسی گذاشته است. ناآمن شدن و بسته ماندن تنگه هرمز، از یک سو به بحران انرژی و نفت در سطح جهانی دامن زده و از سوی دیگر به تشدید شکاف‌های سیاسی میان دولت آمریکا و متحدانش در بلوک غرب و ناتو انجامیده است.

این جنگ‌ها فقط ساختمان‌ها را ویران نمی‌کنند، زندگی‌ها را متلاشی می‌کنند. خانواده‌ها را از هم می‌پاشند. کودکان را در ترس و ناآمنی بزرگ می‌کنند. نسل‌هایی را با خاطره جنگ، فقر و بی‌ثباتی شکل می‌دهند. این فاجعه، نه یک پیامد ناخواسته، بلکه نتیجه مستقیم سیاست‌های بنیان جنگ و تروریسم است. جنگ برای آنان ابزار قدرت است، اما برای مردم، به معنای از دست رفتن امنیت، کرامت و خود زندگی است. این واقعیت، ماهیت عمیقاً ضد انسانی این کشمکش‌ها را آشکار می‌کند، کشمکشی که در هر شکل خود علیه زندگی و آزادی انسان عمل می‌کند.

#### آتش‌بس شکننده و خطر بازگشت جنگ

آنچه امروز به‌عنوان "آتش‌بس" یا "کاهش تنش" معرفی می‌شود، نه پایان جنگ، بلکه یکی از اشکال تداوم همان کشمکش است. این آتش‌بس‌ها توافقی‌هایی موقت‌اند که در دل خود بذر دور بعدی درگیری را حمل می‌کنند.

## جنگ در خاورمیانه: جهان آشفته، کشمکش

### دولتهای تروریستی و افق رهایی...

در این میان، نیروهای آزادی‌خواه و برابری طلب با یک وظیفه تاریخی روبرو هستند: شکستن این دوگانه کاذب و نشان دادن امکان یک مسیر سوم و متمایز، مسیر صف مستقل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه.

### رد هرگونه همسویی با طرفین جنگ و ضرورت تقویت اردوی طبقه کارگر و بشریت مترقی

در برابر این کشمکش، نخستین و اساسی‌ترین موضع، رد قاطع هرگونه همسویی با طرفین جنگ است. هرگونه توجیه، هرگونه جانبداری، و هرگونه سمت‌گیری به سوی یکی از طرفین این جنگ، چه به نام "مبارزه با امپریالیسم" و چه به نام "نجات مردم"، در عمل ایستادن در مقابل منافع مردم و طبقه کارگر است.

طرفین جنگ دروغ می‌گویند. نه آمریکا و اسرائیل به دنبال آزادی مردم‌اند، و نه رژیم اسلامی نماینده "مقاومت" یا دفاع از جامعه است. هر سه، به شیوه‌های مختلف، از جنگ، سرکوب و بی‌ثباتی برای تثبیت قدرت خود استفاده می‌کنند. تمام روایت‌هایی که این جنگ را به‌عنوان "مبارزه خیر و شر"، "دفاع از مردم" یا "مسیر آزادی" تصویر می‌کنند، چیزی جز ابزارهای فریبکارانه برای بسیج نیرو و توجیه بربریت نیستند. از این‌رو، هر نوع حمایت از این جنگ، مستقیم یا غیرمستقیم، در هر قالبی، به معنای همراهی با یکی از طرفین جنگ و تروریسم است.

در برابر اردوی بانیان جنگ و جنایت، ضرورت یک افق و یک صف‌بندی دیگر و متمایز برجسته می‌شود: اردوی مستقل مردم، اردوی طبقه کارگر، اردوی سوسیالیسم، اردوی آزادی و برابری. اردوی طبقه کارگر و بشریت مترقی، نه بی‌طرفی در برابر جنگ، بلکه نفی فعال کل نیروهای ارتجاعی جنگ و سازماندهی نیرویی است که بتواند کل این معادله را به چالش بکشد. این اردو بر پایه منافع واقعی مردم، امنیت، آزادی، برابری و رفاه شکل می‌گیرد، نه بر پایه رقابت‌های قدرت‌طلبانه دولت‌ها. بدون شکل‌گیری و تقویت این اردو، جامعه همواره میان اردوهای ارتجاعی در نوسان خواهد ماند: میان جنگ و آتش‌بس، میان سرکوب و ویرانی.

### قطع بیدرنگ و دائمی جنگ!

این کشمکش با تغییر شکل از "جنگ" به "آتش‌بس" و از "آتش‌بس" به "مذاکره" پایان نمی‌یابد. ختم فوری این جنگ در گرو دو

اقدام فوری است:

قطع دائمی جنگ و پایان دادن به جنگ و میلیتاریسم آمریکا و اسرائیل.

تبدیل آتش‌بس کنونی به "سازش رسمی ادامه دار" از جانب هر سه دولت تروریست آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی.

### شرایط واقعی پایان این کشمکش در منطقه

پایان واقعی این کشمکش در منطقه در گرو حل چند گره اساسی است:

حل مسئله فلسطین، به معنای به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای برخورداری از یک کشور مستقل و متساوی‌الحقوق در کنار کشور اسرائیل، یکی از پیش‌شرط‌های اساسی صلح پایدار است. بدون حل این مسئله تاریخی، هیچ ثباتی در منطقه دوام نخواهد آورد.

مقابله اردوی طبقه کارگر و بشریت مترقی با میلیتاریسم و هژمونی طلبی هیئت حاکمه آمریکا و خنثی کردن پیامدهای رقابت‌های مخرب قدرت‌های بزرگ کاپیتالیستی.

قدرتمند شدن جنبش سرنگونی در ایران و تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی. سرنگونی رژیم اسلامی و به عقب راندن جنبش اسلام سیاسی، پیش‌شرط رهایی جامعه ایران و کاهش یکی از کانون‌های اصلی بحران در منطقه است. این رژیم نه تنها یکی از طرفین کشمکش، بلکه یکی از بازتولیدکنندگان دائمی آن است که از جنگ برای بقا و سرکوب جامعه استفاده می‌کند.

کنار زده شدن نیروهای جنگ طلب و فاشیستی در اسرائیل، شرطی تعیین‌کننده برای خروج این جامعه از چرخه دائمی جنگ و نظامی‌گری است.

پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی نیز یک ضرورت فوری و انسانی است. تحریم‌ها نه ابزار "فشار بر حکومت"، بلکه ابزاری برای فرسایش زندگی مردم، گسترش فقر و تضعیف توان مقاومت و سازمان‌یابی طبقه کارگر هستند.

تنها در پیوند این تحولات است که می‌توان از امکان شکل‌گیری صلحی واقعی و پایدار سخن گفت. در غیر این صورت، هر توافق، هر آتش‌بس و هر سازش، صرفاً وقفه‌ای در تداوم همان کشمکش خواهد بود.

### رئوس خط مشی سیاسی ما

در برابر این وضعیت، موضع ما روشن و چند وجهی است، اما در عین حال یکپارچه.

## جنگ در خاورمیانه: جهان آشفته، کشمکش

### دولتهای تروریستی و افق رهایی...

اطلاعات، ابزار انزوای تحمیلی جامعه است. شکستن این انزوا، حفظ امکان ارتباط و دفاع از حق دسترسی آزاد به اطلاعات، بخشی جدی از مبارزه ما در شرایط جنگی است.

اما این مبارزه صرفاً در سطح دفاع باقی نمی‌ماند، بلکه مستقیماً به سازماندهی فعال و آگاهانه جامعه گره می‌خورد. در شرایط جنگی باید به نیروی متحد و متشکل مردم اتکا کرد. ایجاد شبکه‌ها، و نهادهای همیاری و کمیته‌ها در هر محله، شهر و محل کار و زیست، برای پاسخ به نیازهای فوری جامعه ضروری است. این نهادها باید تأمین مایحتاج روزمره، سازماندهی کمک‌رسانی، اسکان آوارگان جنگی و رسیدگی به درمان زخمی‌ها و آسیب‌دیدگان را برعهده گیرند. ایجاد صندوقهای مالی در مراکز کار و در میان بیکاران و هر جا که ممکن است، یک ضرورت اساسی است. سازماندهی همبستگی انسانی و اجتماعی در این شرایط، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت مادی و حیاتی است.

در کنار این، سازماندهی اشکال مستقل دفاع جمعی در برابر ناآمنی، سرکوب و پیامدهای مستقیم جنگ اهمیت تعیین کننده دارد. شکل‌گیری واحدهای "گارد آزادی" به مثابه سازوکارهای مردمی دفاع از امنیت مردم در محلات، شهرها و فضاهای اجتماعی، پاسخی عملی به شرایطی است که در آن نیروهای سرکوبگر رژیم و دارودسته‌های مسلح سناریوسایه‌ی به عامل ناآمنی اجتماعی بدل شده‌اند. این واحدها، متکی بر ابتکار و سازمانیابی مردم، به ویژه جوانان متعهد و پیشرو، نقشی اساسی در حفاظت از جان انسان‌ها، صیانت از امکان اعتراض و حفظ انسجام اجتماعی ایفا می‌کنند.

در شرایطی که گسترش جنگ می‌تواند به تضعیف یا از دست رفتن کنترل رژیم اسلامی بر بخش‌هایی از جامعه منجر شود، مسئله اداره امور و کنترل اوضاع به‌طور مستقیم در برابر مردم قرار می‌گیرد. ایجاد خلأ در اداره شهرها و مناطق، ضرورت دخالت مستقیم مردم را برجسته می‌کند. در چنین شرایطی، باید ارگان‌های اعمال اراده مستقیم مردم را از طریق سازماندهی شوراها ایجاد کرد. شوراها به‌مثابه شکل واقعی و عملی اداره جمعی جامعه، می‌توانند نظم زندگی اجتماعی را حفظ کرده و در عین حال به آلترناتیوی در برابر حاکمیت موجود بدل شوند. به دست گرفتن اداره امور، سازماندهی شوراها و اعمال اراده مستقیم مردم، نه فقط پاسخی به شرایط اضطراری جنگ، بلکه گامی در جهت پایان دادن به حاکمیت رژیم اسلامی و پیشروی به سوی سرنگونی انقلابی آن است.

این مجموعه وظایف، از دفاع از معیشت و آزادی تا

نخست، ما قاطعانه علیه این جنگ و پیامدهای آن هستیم. مبارزه برای پایان دادن به جنگ، یک محور فوری و حیاتی است. این به معنای افشای بی‌وقفه تمامی نیروها و جریان‌های جنگ طلب است، چه در صفوف قدرت، چه در میان اپوزیسیون و چه در سطح جامعه.

برای ما روشن است که جنگ نه راهی برای آزادی، بلکه عاملی در جهت تضعیف جامعه و جنبش‌های اجتماعی آزادیخواه و پیچیده‌تر کردن مسیر سرنگونی رژیم اسلامی است. جنگ، توده مردم و طبقه کارگر را زیر فشار می‌گذارد و امکان سازمان‌یابی آگاهانه و اعتراضات را محدود می‌کند.

در عین حال، هدف استراتژیک ما تغییر نکرده است: انقلاب اجتماعی. سرنگونی جمهوری اسلامی، حلقه‌ای از این مسیر است، نه پایان آن. از این رو، مبارزه علیه جنگ و مبارزه برای انقلاب، دو وجه از یک مبارزه واحدند.

### وظایف ویژه در شرایط جنگی

در شرایط جنگی، مبارزه ما ابعاد مشخص، فوری و چندجانبه‌ای به خود می‌گیرد، ابعادی که مستقیماً از دل وضعیت جنگی و پیامدهای آن بر زندگی مردم برمی‌خیزد. این مبارزه همزمان ناظر بر مقابله با پیامدهای ویرانگر جنگ، ایستادگی در برابر سرکوب، و سازماندهی اشکال مستقل قدرت و همبستگی مردمی است.

نخست، مقابله با پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جنگ یک ضرورت حیاتی است. مقابله با بیکاری گسترده، تخریب زندگی میلیون‌ها انسان، از کار افتادن بخش‌های قابل توجهی از مراکز کار و تولید، و فروپاشی معیشت توده مردم. دفاع از زندگی، معیشت و کرامت انسان‌ها در برابر این ویرانی‌ها، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه ماست. همزمان، ایستادن در برابر تشدید سرکوب سیاسی به بهانه جنگ، از جمله دستگیری‌ها، اعدام‌ها، خفقان سیاسی و بستن هر روزنه اعتراض و تشکل‌یابی، و دفاع از آزادی‌های سیاسی و حق اعتراض و سازمان‌یابی، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

در همین چارچوب، مبارزه علیه تحمیل محدودیت‌های گسترده بر ارتباطات و دسترسی به اطلاعات نیز یک عرصه کلیدی است. قطع یا کنترل اینترنت و جلوگیری از دسترسی آزاد جامعه به

بیانیه مصوب پلنوم ۵۲ حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## جنگ ارتجاعی و

## عروج اپوزیسیون جنگ طلب

جنگ یکی از تندپوچ‌هایی است که ماهیت و تعلق طبقاتی احزاب سیاسی را عریان میکند. بعبارت دیگر، سیاست و تاکتیک برخورد به جنگ، یک آئینه و مُعرف احزاب و جریاناتی بوده است که آرمانهای اجتماعی تماماً متمایزی را نمایندگی کرده‌اند. در دو راهی‌های تعیین کننده، این تمایلات و منافع جنبشهای طبقاتی است که خود را در بیان مواضع و سیاستها و گفته‌های هر فرد و جریان و جنبشی منعکس میکند. احزاب انترناسیونال دوم اساساً سر شیوه برخورد و سیاست در قبال جنگ به سمت بورژوازی و دفاع از "حکومت خودی" درغلطیدند و مبنای یک چرخش بزرگ و تعیین کننده در سوسیالیسم بین‌الملل شدند. در سطح محدودتری این پدیده را در جنگ ارتجاعی ایران و عراق و کشمکشهای محدود منطقه ای شاهد بودیم.

در جنگ جاری بین دولتهای آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی، صف‌بندیهای حاد قبل از آغاز جنگ شروع شده بود و طی دو دور جنگ تا آتش‌بس شکننده، جامعه با عروج جنگ طلبی گرایشات مختلف حکومتی و حاشیه حکومت و میان نیروهای اپوزیسیون روبرو شد. نیروهای بعضاً متضاد ناسیونالیستی که با نقطه عزیمت‌های مشترک و شریک در اهداف جنگ طلبانه یکسوی جنگ جاری، در مقابل هم قرار گرفتند و درعین حال جملگی علیه روند برآمد توده ای سرنگونی خواهانه عمل کردند. اپوزیسیون جنگ طلب تماماً به رژیم اسلامی نیرو داد. کارنامه احزاب و نیروهای سیاسی در دوره جنگ، یک شاخص اساسی جمع‌بندی جامعه و جنبشهای اجتماعی در دوره حساس کنونی و یک راهنمای عمل سیاسی برای دور آتی جدال با جمهوری اسلامی است.

### در جنگ جاری دو اردوی عمده جنگ طلب در مقابل هم قرار گرفتند؛

اول، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و فدرالیستها و موئتلفین متفرقه در دفاع از حمله نظامی ارتش‌های آمریکا و اسرائیل. دوم، ناسیونال شوونیسم و موئتلفین متفرقه در دفاع از جمهوری اسلامی و "دفاع از ایران".

#### ۱- سلطنت طلبان

ناسیونالیسم ایرانی محدود به سلطنت طلبان و رژیم سابقها نیست، بستر اجتماعی وسیعتر با لایه‌های مختلف است. اما سلطنت طلبان و لایه فالانژ و فاشیست آن به رهبری رضا پهلوی در ایندوره میداندار عظمت طلبی ایرانی شدند. ناسیونالیستهای متعصبی که شعارهای "تمامیت ارضی" و "مواجهه با اجنبی" از زبانشان نمی‌افتاد، به عمله کره و زائده بی اختیار ارتش آمریکا و اسرائیل بدل شدند. سیاست را

تماماً ضد انسانی کردند، با فرود هر بمبی برسر مردم و فرزندانشان از خود بیخود شدند، در خیابانها رقصیدند و از ویرانی جامعه و کشتار مردم دفاع کردند. امروز نیز به آتش بس معترضند و خواهان "پایان کار" توسط ترامپ و نتانیاهاوند. این خط منحط، مدافع پرشور جنگ و جنگ‌طلب، وقیحانه با انفجار بمب‌ها روی دوش ویرانی و قتل عام کودکان و مردم غیر نظامی در خیابانهای اروپا و آمریکا جشن گرفته بودند. این جریان علیرغم پمپاژ و باد کردن رسانه‌ای و حمایت مالی، مورد وثوق آمریکا و دولتهای غربی قرار نگرفت و با آتش بس شکننده و آغاز مذاکره احساس شکست و دیرپرشن سیاسی میان این طیف بالا گرفته است. پروژه رضا پهلوی و ناسیونالیسم فالانژ فاشیست بار دیگر ناکام ماند.

#### ۲- ناسیونالیسم قومی و فدرالیست

احزاب و سازمانهای ناسیونالیسم کرد و فدرالیست از مدافعان قدیمی جنگ و حمله نظامی به ایران بودند. در جنگ اخیر سیاست "ائتلاف نیروهای سیاسی کردستان ایران" با سلطنت طلبان یکی بود با این تفاوت که بمثابه پیاده نظام ارتش اسرائیل و آمریکا آماده دریافت دستور برای ورود به داخل کشور بودند. این خط که سنگ "مبارزه با ستم ملی" را به سینه میزند، حتی اختیار سیاسی خود را ندارد.

ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم ایرانی سلطنت طلب، در عین اختلاف باهم، هر دو موئتلف ترامپ و نتانیاها و هر دو آماده اجرای هر نوع دستورند. رضا پهلوی در باد ترامپ و نتانیاها و "کمک در راه است"، علیرغم اطلاع از دستور تیر و کشتار برای ۱۸ و ۱۹ دیماه فراخوان داد و مردم را جلوی گوله فرستاد. سران ناسیونالیست کرد هم بعنوان نماینده خودگمارده "مردم کردستان" گفتند؛ اگر آمریکا حمایت کند هزاران جوان اسلحه بدست میگیرند.

#### ۳- مجاهدین خلق

موضع سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت در قبال جنگ حمله اسرائیل به سر میدادند و "رژیم چینج" سوپی شعار از دوگانه بود برای تضعیف "آغاز فصل جدیدی" رژیم را مواضع هسته ای و نظامی نه جنگ نه " و از سوی دیگر بر شعار اندجمهوری اسلامی دانسته حمایت از راه حل مجاهدین تاکید و فشار حداکثری به رژیم و "مماشات سلطنت طلبان طرفدار صریح الهجه حمله مجاهدین مانند کردند دید و در رقابت با نظامی نبود اما جنگ را فرصتی برای سرنگونی می‌های هیئت‌ترین جناح سلطنت طلبان با لابیگری میان دست راستی تلاش میکرد "آلترناتیو" حاکمه آمریکا برای پذیرفته شدن بعنوان

#### ۴- ناسیونالیسم چپ

در حاشیه دو اردوگاه اصلی جنگ طلب، گرایشهای چپ این دو جناح در حاشیه بستر اصلی مشغول جست و خیزند. ناسیونالیسم چپ به بهانه "مبارزه با جمهوری اسلامی" بطور ضمنی و بعضاً علنی از جنگ حمایت و حتی در آن "انقلاب" جستجو میکند. این خط که نوع "حزب کمونیست کارگری" نماینده آنست، و البته به آن محدود نیست و طیفی از محافل و شخصیتها را دربرمیگیرد، مدافعان خجول و امیدوار "ثمرات" جنگ هستند. شکست طرح‌های مختلف رضا پهلوی و

عام مردم را انکار میکند، یا "احزاب موسوم به برادر" با موضعگیری "ضد امپریالیستی" دنبال میکنند.

## جنگ ارتجاعی و

### عروج اپوزیسیون جنگ طلب ...

#### ۳- محور مقاومتی ها

محور مقاومتی ها عمدتاً طرفدار صریح خامنه‌ای و راست ترین جناح خشکه مقدس رژیم اسلامی اند. محافلی از محور مقاومتی ها هم خود را "چپ" و "مارکسیست" معرفی میکنند اما چهارچوب تحلیلی و سیاست و برخوردشان به جنگ با دیگر اجزای این اردوی جنگ طلب یکی است؛ اینها اعتراض مردم علیه فقر و حکومت را "اغتشاش" و "بلوا"، مردم را "اغتشاشگر" و "خرابکار" و "بازیچه دسیسه های اسرائیل و آمریکا" نامیدند و از نیروهای نظامی و امنیتی برای کنترل اوضاع تشکر و تقدیر میکنند. محور مقاومتی ها با هر ویرینی ظاهر شوند، زائده ماشین سرکوب حکومت‌اند.

این خط منحط عناصر و محافلی دیروز چپ و سرنگونی طلب را تحت تاثیر قرار داد و دچار عقبگرد کرد. این محافل اصولاً با هیچ معیاری انقلابی و چپ و سوسیالیست نیستند چون علیه سرمایه داری نیستند، بلکه موثلف بخشهایی از سرمایه و دولتها هستند که خود یک پای جنگ‌طلبی‌اند. یک چپ ضد کاپیتالیستی نمیتواند کنار مرتجعترین و جنایتکارترین و استثمارگرترین بخش بورژوازی بایستد و همزمان ادای مبارزه با "امپریالیسم" درآورد. چون اگر درک ساده‌ای هم از مناسبات سرمایه داری داشتند، می‌فهمیدند که شرایط امپریالیستی بر کار و تولید در کشورهایی مانند ایران حاکم است و تقابل با این شرایط و نفی و رفع آن دست سرمایه و مناسبات امپریالیستی را کوتاه میکند. اما برای این نیروها "امپریالیسم" بمثابة "عامل خارجی" و یک رابطه مبتنی بر "غارت و چپاول منابع ملی" معنی دارد و از موضع ناسیونالیستی و ملی بخشی از بورژوازی تضاد و تناقض‌شان را با "امپریالیسم" فرموله میکنند. به همین دلیل پرو-سوویت‌های سابق، طرفداران کنونی بلوک چین و روسیه و ائتلاف بریکس، در بحث کل کشمکش جاری جهانی و منطقه ای و داخلی، در مقابل سیاستهای آمریکا و ائتلافهای غرب و حامی سیاستهای بلوک متبوعشان هستند. بی‌دلیل نیست ناگهان رئیس سازمان جاسوسی حماس برای اینها "چگوارا" میشود و خامنه‌ای "رهبر محور مقاومت"؛ برای این نیروها، سکوت در مقابل نسل‌کشی مردم ایران و سیاست بی‌عملی معنائی جز شستن دستان خونین خامنه‌ای ندارد.

#### صف کمونیسیم و آزادیخواهی

در مقابل جنگ و این دو اردوی ارتجاعی جنگ طلب و موثلفین‌شان، صف کمونیسیتی و کارگری، بخشهایی از طبقه کارگر در سطح جهان، احزاب کمونیسیت و سازمانهای سوسیالیست و آزادیخواه وجود داشت که جنگ جاری را جنگ ارتجاعی دولتهای سرمایه داری و تروریستی میدانست و جنگ، اهداف طرفین جنگ، پیامدهای آنی و آتی جنگ را در خدمت تحکیم ارتجاع سرمایه داری و برعلیه روندهای انقلابی و مبارزاتی در ایران و منطقه ارزیابی میکرد. برای یک کمونیسیت و سوسیالیست، یک انقلابی، هر آزادیخواه و انسان منصفی که در درد و تلاش برحق کارگران و مردم شریک است، مخالفت با جنگ یا سیاستهای دولتها، ضرورتاً به حمایت از این یا آن طرف

همینطور فالانژیسم این جریان، متحدان دور و نزدیک را حذف کرد و همکاری‌های دیروز رنگ باختند. امروز ناسیونالیسم چپ همان آرزوها و توهمات پوپولیستی "همه با هم" را تعقیب میکند و اینبار موثلف ناسیونالیسم کرد و فدرالیست‌های جنگ‌طلب شده است. اهداف تغییر نکردند، "دوستان جدید" پیدا شدند.

دوم، ناسیونال شوونیسیم و موثلفین متفرقه در دفاع از جمهوری اسلامی و "دفاع از ایران"

#### ۱- ناسیونال شوونیسیم

ناسیونال شوونیسیم پرچم دفاع از حاکمیت اسلامی در حال جنگ تحت عنوان کاذب "دفاع از میهن" و "دفاع از ایران" و "دفاع از تمامیت ارضی" است. ناسیونال شوونیسیم تلاش میکند جامعه را حول اهداف حکومت و مشخص‌تر اهداف جنگ طبقه بورژوازی اسلامی بسیج کند. به ابراز وجود در دفاع از سیاستهای جنگ‌طلبانه میدان دهد و متقابلاً هر صدای مخالفی را بعنوان "جاسوس بیگانه" خفه کند. این بستر متحدین داخلی و منطقه‌ای و جهانی دارد. بعنوان مثال اردوگاهی‌های سابق و نوکمپیسیت‌ها که در تقابلهای قدرتهای سرمایه‌داری حول محور چین و روسیه و علیه آمریکا و موثلفینش ایستاده‌اند، جریانات موسوم به محور مقاومت که رژیم اسلامی در رأس آن قرار دارد از دستجات اسلامی تا فرقه‌هایی که با ادبیات غیر اسلامی و بعضاً چپ سخن میگویند، از اهداف جنگی جمهوری اسلامی حمایت میکنند. بخشی از ناسیونالیستهای موسوم به "لیبرال و سکولار" دواآتشه‌تر از محور مقاومتی‌ها از سیاستهای جنگی جمهوری اسلامی تحت عنوان "دفاع از ایران" ظاهر شدند. یا ناسیونالیستهای "ایران‌شهری" که در حکومت اسلامی منافع مُسلمی دارند و طیف پروار شده بورژوازی اسلامی، متحدین ناسیونال شوونیسیم حکومتی با ادبیات "عظمت ایرانند".

#### ۲- ناسیونالیسم ضد امپریالیستی

ناسیونالیسم ضد امپریالیستی شاخه چپ ناسیونالیسم شوونیسیم بستر اصلی است. عمده جریانات سنتی چپ اروپا و آمریکا که شعار "دستها از ایران کوتاه" و "نه به جنگ" را سر میدهند، علیه جنگ ارتجاعی و اهداف ارتجاعی طرفین جنگ نیستند، بلکه از حق حاکمیت جمهوری اسلامی، از مواجهه‌اش با آمریکا و اسرائیل، از ارتجاع "محور مقاومت" و متحدین منطقه‌ای و جهانی‌اش دفاع میکنند. در اپوزیسیون ایران و ایرانیان خارج کشور افراد و محافل مختلفی با همین استدلالها در این جنگ علیه دولتهای آمریکا و اسرائیل و در "کنار ایران" ایستادند. "دفاع از ایران"، بسته بندی حمایت از جمهوری اسلامی و خامنه‌ای است. "الان ایران مهم است، مهم نیست کی سر کار است" ترجیح‌بند "استدلال"‌های دفاع از رژیم اسلامی است. این همان توده‌ایسم شناخته شده است که امثال فرخ نگهدار وقیح‌تر از سرداران سپاه کشتن و قتل

## جنگ ارتجاعی و

### عروج اپوزیسیون جنگ طلب ...

کشمکش منجر نمیشود. میشود علیه یک جنگ مشخص بود و سیاست آلترناتیو را طرح کرد. میشود علیه نسل کشی بود و کنار مردم ایستاد. میشود در منافع دو ارتجاع شریک نشد یا به یکی لم ندارد و از منافع کارگر و انقلاب و برابری و رفع تبعیض دفاع کرد. این صف خواهان "قطع جنگ بیدرنگ" و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بود. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست یک جریان شاخص این صف و نماینده استقلال طبقه کارگر و اهداف مبارزه انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود.

#### فقط کارگران میتوانند!

یکبار دیگر واقعه جنگ، در جامعه قطبی ایران نیروهای مختلف را در مکان واقعی شان قرار داد. برای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و جامعه ای که برای خلاصی از جمهوری اسلامی تلاش میکند، این مقطع تعیین کننده‌ای بود. بویژه برای دور آتی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، جمعبندی ایندوره و شناخت دقیق نیروهای سیاسی مهم است. بار دیگر باید تاکید کرد که مادام که نظام سرمایه داری برجاست و طبقه سرمایه‌دار هژمونی و سلطه طبقاتی خود را اعمال میکند؛ جنگ، میلیتاریسم، دخالتگری امپریالیستی هرگز نمی‌توانند از بین بروند چرا که مکانیسم رقابت و کشمکش سرمایه اند.

تنها کارگران و جنبش بین المللی طبقه کارگر است که بطور عینی این قدرت را دارد که مهار ماشین میلیتاریسم و جنگ و ریاضت کشی اقتصادی را بکشد و تضمین کننده یک دنیای بدون جنگ و خونریزی باشد. این نیازمند به میدان آمدن ظرفیت عمل و اراده انقلابی طبقه کارگر جهانی برای به کرسی نشاندن تمام وزن خود در موازنه جاری است. یک وظیفه تعطیل ناپذیر و اصلی کمونیستها و سوسیالیستهای جنبش کارگری اینست که طبقه کارگر همه کشورها را به یک نیروی انقلابی زنده برای کسب قدرت سیاسی و تغییر ریشه ای اوضاع موجود تبدیل کنند.

تصویب به اتفاق آرا.

۱۲ مه ۲۰۲۶

به اتفاق آراء تصویب شد.

اردیبهشت ۱۴۰۵

## جنگ در خاورمیانه: جهان آشفته، کشمکش

### دولتهای تروریستی و افق رهایی...

سازماندهی همبستگی اجتماعی و انسانی، ایجاد واحدهای گارد آزادی و سازماندهی شوراهای، به‌طور مستقیم به افق استراتژیک ما پیوند می‌خورند. تقویت دخالت آگاهانه و سازمانیافته طبقه کارگر و مردم در تعیین سرنوشت جامعه.

#### فراخوان ما

اینک فراخوان ما به طبقه کارگر و توده مردم روشن است: به صفا بیبندید که نه در کنار این یا آن قدرت و اردوی جنگ ویرانگر، بلکه در کنار انسان، آزادیخواهی و رهایی ایستاده است. طبقه کارگر، زنان، جوانان، و همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، سوسیالیست و کمونیسم کارگری این تنها اردوی واقعی آزادی، برابری و رفاه است.

در برابر تبلیغات ارتجاعی که شما را به انتخاب میان دولت‌های تروریستی فرامی‌خواند، میان "نجات از بیرون" و "مقاومت از بالا"، باید ایستاد و گفت: هیچ‌یک راه ما نیست. نه بمب‌های آمریکا و اسرائیل آزادی می‌آورد، و نه بقای رژیم اسلامی به معنای دفاع از مردم است.

راه در سازمانیابی مستقل، در اتحاد آگاهانه، و در دخالت مستقیم خود مردم در سرنوشت خویش است. این فراخوان به ساختن نیروی است که نه ابزار این یا آن قدرت، بلکه بیان اراده انسان برای زندگی شایسته است، نیروی که بتواند این چرخه جنگ، سرکوب و فریب را درهم بشکند و افق یک جامعه آزاد، برابر و انسانی را به واقعیت بدل کند.

**ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.**

**منصور حکمت - ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری**

**علیه فقر، علیه گرانی پیاخیزیم!**

قطعه‌نامه مصوب پلنوم ۵۲ حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در مورد:

## پیامدهای جنگ، بیکاری گسترده و بحران معیشتی طبقه کارگر ایران

۵- طبقه کارگر ایران از حق مشروع و مسلم خود برای سازماندهی در میان کارگران در اشکال متنوع از جمله مجامع عمومی، شورا، اتحادیه و و حمایت از جبران خسارت ناشی از ویرانی زیرساختها و شرایط ایمن محل کار استفاده میکنند و دولت را مجبور به پاسخگویی به جبران همه خسارات ها کنند.

۶- کارگران با تشکیل و رهبری نهادهای همیاری حمایت از آسیب‌پذیرترین خانواده‌های بیکار را برعهده بگیرند.

۷- از همه مردم ایران در داخل و خارج کشور می‌خواهیم برای کمک به کارگران بیکار و خانواده‌هایشان از طریق ایجاد صندوقهای تعاونی و به اشتراک گذاشتن منابع موجود مانند غذا، پوشاک و مسکن موقت با خانواده‌های کارگران بیکار در هر شهر و روستای اقدام کنند.

۸- ما تحریم‌های اقتصادی را به عنوان سلاح کشتار جمعی میدانیم و باید فوراً و بدون قید و شرط لغو شوند.

به اتفاق آراء تصویب شد.  
اردیبهشت ۱۴۰۵

جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل علیه رژیم اسلامی بخش بزرگی از زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی در ایران را نابود کرده است. در کنار نابودی صنایع سنگین، فولاد و پتروشیمی و سایر مراکز تولیدی، تعدادی از کارگران جانباخته اند که هنوز آمار دقیقی در دست نیست. جنگ و ویرانی زیرساختها زندگی و معیشت میلیونها کارگر و خانواده‌هایشان را به طور جدی به خطر انداخته است. بحران بیکاری و معیشتی ناشی از آن به سطوح بی‌سابقه‌ای رسیده است.

با تأکید بر اینکه مسئولیت اصلی رفاه شهروندان در زمان صلح و جنگ کاملاً بر عهده دولت جمهوری اسلامی است. تحمیل این امر مستلزم نقش حیاتی کارگران سازمان‌یافته و کل جامعه ایران در این شرایط است.

پلنوم کمیته مرکزی حزب حکمتیست بدینوسیله بر موارد فوری زیر تأکید می‌کند:

۱- ما ضمن محکوم کردن این جنگ ارتجاعی و حمله به زیرساختهای حیاتی تولیدی و انرژی در ایران، نگرانی عمیق خود را در مورد تشدید بحران انسانی در میان کارگران ایران اعلام میکنیم. این حملات اشتغال میلیونها کارگر ایرانی و خانواده‌های آنها را تحت تأثیر قرار داده است. ما بر اقدام فوری و همبستگی بین‌المللی در این مورد تأکید میکنیم. از طبقه کارگر جهانی و اتحادیه‌ها و احزاب رادیکال و سوسیالیست درخواست میکنیم همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام کنند.

۲- رژیم اسلامی موظف به تامین بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده بکار و تامین معیشت مادام‌العمر کلیه خانواده‌های کارگران جانباخته و مجروحین بمبارانهای محل کار و زندگی است.

۳- دولت جمهوری اسلامی موظف است با ارائه کمک‌های فوری اضطراری، از جمله کمک‌های غذایی، حمایت از مسکن و مراقبت‌های بهداشتی رایگان و تحصیلی حقوق اساسی و مسلم اقتصادی اجتماعی کارگران بیکار را تامین کند.

۴- دولت موظف است که سازوکارهای شفاف و قابل دسترس برای جبران خسارت کارگرانی که در اثر تخریب تأسیسات صنعتی آواره شده‌اند، از جمله معالجات مصدومین بمبارانهای محل کار را برعهده بگیرد.

### نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار و زیست ایجاد کنیم

مردم، آزادیخواهان!

برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه‌ها و کمیته‌ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی‌ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## غروب نظم تک قطبی جهانی

### چین و تکوین نظم دو قطبی جدید

(در حاشیه دیدار ترامپ، شی جین پینگ)

رحمان حسین زاده



همپالگه‌هایش در غرب پرچم آن را برداشته و تدریجاً در حال اجرای آن هستند. مضافاً ناکامی و شکست در افغانستان و عراق به پاشنه آشیل مدعی "تنها رهبر" گردنه بگير دنیا تبدیل شد. همزمان عروج شتابان اقتصادی چین و احیای قدرت طلبی نظامی روسیه معادلات جدال قدرتهای امپریالیستی را به هم زد. براین

اساس ایدئولوژیهای با تجربه تر بورژوازی برخلاف پروپاگاندا بلوک غرب و رسانه های موجب بگیریشان مدتهاست نه از "وجود نظم باثبات جهانی" تحت رهبری واحد، بلکه از "بی نظمی جهانی" و بی ثباتی دنیا صحبت میکنند.

#### جهان آشفته: بازسازی نظم کاپیتالیستی!

در ژانویه ۲۰۲۵ (یکسال و نیم قبل) نوشتیم "نظم کاپیتالیستی و رقابتهای اقتصادی سیاسی قدرتهای اصلی آن در مسیر شیفت بزرگ و به زبان دیگر یک زلزله سیاسی زیر و رو کننده گام برمیدارد. در دوره گذاری هستیم که مؤسسات و ساختارهای سیاسی و اداری نظم کاپیتالیستی برآمده از جنگ جهانی دوم و ائتلافهای بازمانده از دوران جنگ سرد مانع کارکرد و رقابتهای ابرقدرتهای اقتصادی امروز دنیا برسر سهم بری بیشتر از ارزش اضافه میلیاردی انسان کارکن و دست بالا پیدا کردن سریعتر در کسب سودهای نجومی غیر قابل تصور مولتی بیلیندرها و قدرتها و دولتهای مجری آجندهای آنها است. روندی که به تشدید رقابت و کشمکش جهانی و ژئوپولیتیک قدرتهای امپریالیستی و جنگهای نیابتی و خطر جنگ مستقیم آنها در دنیای پی لنکرکنونی تبدیل شده و حیات امروز و آینده بشریت را تهدید میکند".

#### پایان نظم تک قطبی!

همه شواهد و از جمله ماحصل دیدار اخیر ترامپ، شی جین پینگ نشان میدهد، پرونده نظم تک قطبی جهانی بسته میشود. اتفاقاً سند "استراتژی امنیت ملی" دولت ترامپ بتاريخ ماه دسامبر ۲۰۲۵ با صراحت از شکست همه استراتژیهای "نخبگان سیاسی" بخوان هیئت حاکمه آمریکا بعد از فروپاشی بلوک شرق صحبت میکند. به وضوح افول آمریکا و دست شستن از سلطه طلبی جهانی آمریکا را به رسمیت میشناسد. به روشنی نقش کنونی ناتو، سازمان ملل و سازمانهای جهانی وابسته به آنها را زیر سؤال برده است. کمترین ادعایی در مورد پایبندی به ادعاهای کذابی "دمکراسی و حقوق بشر" در مناسبات با کشورها و حتی در خود آمریکا ندارد. از طرحها و ایده های تضعیف مناسبات تاکنونی با "اروپای هم پیمان" منطبق با دکترین قرن نوزدهمی "مونرو" رئیس جمهور آن دوره آمریکا حمایت میکند. در این سند هم پیمانان اروپایی دولت ترامپ اساساً احزاب راسیست و فاشیست هستند که هنوز بخش عمده قدرت دولتی را در دست ندارند. آشکارا دولت ترامپ ایده به قدرت رساندن هم

شروع دیالوگ ترامپ، شی جین پینگ در دو هفته قبل به نحو صریحی غروب قطعی نظم تک قطبی جهانی مورد ادعای هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا را برجسته کرد. ترامپ طبق خصلت معامله گرانه اش با اشاره به همراهی "غولهای اول اقتصاد کشورش" در سفر به چین و با چشم انداز تبادل تجارت و معامله دو اقتصاد بزرگ جهانی سخن را آغاز کرد. رهبر چین "شی" برعکس در مانور قابل انتظار و حساب شده معضل اصلی نظم کاپیتالیستی امروز را روی میز گذاشت. مستدل بیان کرد، "جهان امروز در دوراهی است. سیال و آشفته است، رهبران قدرتهای بزرگ یا هم به سئوالات زمانه خود باید جواب دهند". در موقعیت میزبان صریحتر از این نمیشد به رئیس جمهور آمریکا گوشزد کرد، دوره یکجانبه گرایی (بخوان یک تازی) آمریکا بسرآمده است. سر تکان دادند ترامپ و اظهارات تأییدآمیز بعدی او نشانه آشکار تن دادن به موقعیت نزول یافته آمریکا در اقتصاد و سیاست جهانی است. واقعیتی که از سالها قبل لایه های مهمی از هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا به آن واقفند. مسئله اینست با سپری شدن دوره "جینگوویسم" بوش پسر و ناکامی در جنگهای افغانستان و عراق، با سرکار آمدن "اوباما" اولین نشانه های غروب تنها سرکردگی "نظم نوین جهانی" ادعایی سردمداران آمریکا آغاز شد.

کل ادعای نظم جهانی تحت هژمونی و رهبری آمریکا بیش از ۲۰ سال طول نکشید. در آغاز دهه نود میلادی قرن بیستم با فروپاشی بلوک شرق نظم کاپیتالیستی دوقطبی شرق و غرب فرو ریخت. بلوک غرب به سرکردگی آمریکا در صحنه معادلات جهانی خود را یکه تاز میدان و تک قطب رهبری جهان یافت. بیاد داریم در سال ۱۹۹۰ جرج بوش پدر رئیس جمهور وقت آمریکا با اعلام لشکر کشی نظامی و برپایی جنگ ویرانگر برای بیرون راندن ارتش بعث عراق از کویت "طلوع خونین نظم نوین جهانی" به رهبری آمریکا را اعلام کرد. از آن دوره امپریالیسم آمریکای متکی به متحدان اروپایی و ناتو با تحمیل تروریسم دولتی و جنگ در بالکان و کشورهای عراق و افغانستان و دخالتهای نظامی در خاورمیانه و قاره آفریقا و بعضی مناطق دیگر دنیا به عنوان قلدر و زورگوی شماره اول دنیا یکه تازی کرد. گویا رهبری یگانه امپریالیسم آمریکا بر جهان معاصر تأمین شده به نظر میرسید. اما "اتاق فکرهای کمی دوراندیش تر" هیئت حاکمه آمریکا متوجه بودند، دوره چراغانی پایان بلوک شرق و برچیدن "پیمان ورشو" دیر یا زود بحران و شکاف در بلوک غرب و زیر سؤال رفتن "پیمان ناتو" را به همراه خواهد داشت. واقعیتی که از یک دهه قبل راست افراطی نوع ترامپ و

دهه گذشته هستیم.

## غروب نظم تک قطبی جهانی

### چین و تکوین نظم دو قطبی جدید ...

چین و نقش ویژه آن در تکوین جهان دو قطبی جدید!

در جهان آشفته حاضر از یک طرف دولت چین به اصطلاح "کمونیست" اما عمیقاً استثمارگر کاپیتالیستی متکی به نیروی وسیع کار ارزان در داخل چین و در آفریقا و آسیا و صدور سرمایه و نیروی کار در کشورهای مختلف جهان، براساس "طرح کمربند و جاده" سودای تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی دنیا تا سال ۲۰۴۹ مقطع صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین را در سر دارد.

در طرف دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب روسیه کمر راست کرده از نقاقت بعد از فروپاشی شوروی، به قصد سهم خواهی در آرایش جهانی، طرح جهان چند قطبی را برجسته میکند. روسیه متکی به قدرت نظامی و اتمی واقف بر اینست مثل دوره اتحاد شوروی بعد از جنگ جهانی دوم نمیتواند ادعای رهبری دو قطبی جهان را داشته باشد، طرح جهان چند قطبی با موقعیت کنونی اقتصادی و سیاسی امپریالیسم روسیه و بعضی قدرتهای کاپیتالیستی بزرگ شریک در ائتلاف شانگهای، بریکس انطباق دارد. اما این طرح به دلیل مناسبات و رقابت کنونی و آتی آمریکا و چین به احتمال قوی آینده ای ندارد.

معادلات کنونی جهانی نشان میدهد چین موقعیت محوری در شکل دادن به آرایش جهانی آینده دارد. سفر دو روزه ترامپ به پکن و چند روز بعد از آن در نمایش مشابه دیدار پوتین از چین و ملاقات با شی تصویر روشنی از موقعیت محوری چین در ترسیم معادلات جهانی دارد. چین با موقعیت رهبری کننده اش در بلوک شانگهای، بریکس و با درک اینکه هیئت حاکمه آمریکا با شکل گیری "جهان چند قطبی" مخالفت دارد، لذا طبق منافع خود و روش پراگماتیکی اش شرکت در روند تکوین جهان دو قطبی جدید که در یک قطب آن خود در رأس متحدان جهانی اش ایستاده و در طرف مقابل دولت آمریکا و متحدان غربی نامنسجم قراردارند، تمایل جدی دارد.

روند بازسازی نظم کاپیتالیستی آتی دنیا بسیار پیچیده و پرفراز و نشیب است. از مسیر رقابتهای اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک، تنشها و جنگهای نیابتی و روبرویی در کانونهای بحرانی و بده بستانها و سازشهای قابل پیش بینی میگردد. آنچه انکارناپذیراست در پروسه رقابتهای، بحرانها و جنگ و آشتی و سازش قدرتها و دولتهای کاپیتالیستی، طبقه کارگر جهانی و مردم تحت ستم زیر ضرب خواهند بود. اما به میدان آمدن طبقه کارگر آگاه و سازمانیافته و بشریت آزادیخواه هر جا که ممکن شد، میتواند ورق را برگرداند.

۲۳ مه ۲۰۲۶

\*\*\*

پیمانان فاشیست در اروپا و هر جای جهان را دارد. در مورد نقش سنتی آمریکا در خاورمیانه، در قاره آسیا و آفریقا در این سند تجدید نظرهای قابل توجه وجود دارد. عمدتاً بر سرمایه گذارهای کلان اقتصادی، کم کردن دخالت نظامی و کنار گذاشتن مطلق ادعاهای "دمکراسی و حقوق بشر" در این دو قاره اشاره دارد. در همانحال برنقش پررنگ و سیاست تعرضی در نیمکره غربی و تبدیل آن منطقه به حیاط خلوت آمریکا پافشاری میکند. اقدامات جنگی و غیر جنگی اخیر علیه ونزوئلا، کوبا و منطقه کارائیب در این راستا است.

بر شکل دادن به ائتلافها و پیمانهای جدید اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک جهانی- منطقه ای عمدتاً دو جانبه و یا چند جانبه با محوریت منافع اقتصادی "اول آمریکا" عمدتاً در تقابل با ائتلافهای کاپیتالیستی و قراردادهای فراگیر جهانی تاکنونی پافشاری میکند. در عرصه اقتصادی "پروتکشنیسم" و ناسیونالیسم اقتصادی مبتنی بر سودآوری نجومی متکی به استثمار شدید کارگران و کار ارزان و ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر و بر سیاست راسیستی و فاشیستی مهاجرستیزی و رسماً نژادپرستانه تکیه دارد. این مجموعه در کنار هم اجزای نقشه ای کامل در تقابل با سیما و کارکرد، مدل "دمکراسی غربی" بعد از جنگ دوم جهانی است. این روند انعکاس آن واقعیت پایه ای است که وقت خود کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت نوشت با فروپاشی بلوک شرق، خود بلوک غرب زیر سؤال میرود. در نتیجه نقطه عزیمت آن سند بازسازی مجدد نظم جهانی و موقعیت جدید آمریکا در آن است. میخواهد این واقعیت را منعکس کند که امپریالیسم آمریکا ادعای سرکردگی جهانی و رهبری جهان را کنار میگذارد. به موقعیت "قدرتمندترین و ثروتمندترین و نیرومندترین" کشور در دنیا و نه ادعای رهبری جهان رضایت میدهد. پاراگراف پایانی سند دولت ترامپ در این مورد گویا است. نوشته اند: "ما به دنبال سلطه جهانی نیستیم" و با لحن دفاعی مدعی اند "اما اجازه نخواهیم داد دیگران بر ما یا بر نظم جهانی ای که به نفع مردم ماست، مسلط شوند".

در چهارچوب دکترین مورد اشاره بالا شاهد از هم گسیختن روابط سنتی و تاکنونی دولت کنونی آمریکا با اتحادیه اروپا، تنش جاری با ناتو، زیر سؤال بردن مؤسسات جهانی همچون "سازمان بهداشت جهانی" و حتی سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن و خروج از ائتلافهای محیط زیستی جهانی از جانب دولت کنونی آمریکا هستیم. همزمان تمایل به همکاری و رابطه درهم تنیده تر با چین و روسیه قدرتهای سنتاً رقیب نشانه های قوی شکل گیری روند پرپیچ و خم شکل دادن به "نظم جهانی جدید کاپیتالیستی" با مختصات متفاوت از چندین

**کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!**



نامهای متفاوت یک طناب دارند.

"جاسوسی"، "خیانت" و اعدام  
ما با اعدام تحت هر عنوان  
مخالفیم؛ چه به نام "جاسوسی"،  
چه "خیانت"، چه قتل و چه  
"امنیت ملی". دولتهایی که خود  
بزرگترین ماشینهای جاسوسی،  
جنگ، ترور، زندان و شکنجه را  
اداره میکنند، ناگهان به نام  
"خیانت" طناب دار را مقدس

میکند. در جمهوری اسلامی نیز اتهام "جاسوسی" اغلب نه یک عنوان  
حقوقی روشن، بلکه ابزاری برای حذف سیاسی است؛ پرونده های امنیتی،  
دادگاههای غیرعلنی، اعترافات زیر شکنجه و در نهایت حکم مرگ.

حتی اگر کسی واقعا برای یک دولت خارجی اطلاعات جمع آوری کرده  
باشد، پاسخ یک جامعه آزاد اعدام نیست. اما مخالفت ما با اعدام صرفا  
از این رو نیست که آن را غیرضروری میدانیم. مخالفت ما اصولی تر از  
این است. ما از حرمت زندگی انسان دفاع میکنیم. جان انسان ملک دولت  
نیست. هیچ پرجم، هیچ مرز، هیچ حکومت و هیچ عنوانی به نام "امنیت  
ملی" به دولت حق نمیدهد انسانی را بکشد.

اگر قتل نادرست است، با پوشیدن لباس قاضی و امضای حکم دادگاه به  
عملی اخلاقی تبدیل نمیشود. اگر گرفتن جان انسان خطاست، دولت نیز  
از این قاعده مستثنا نیست. به همین دلیل مخالفت ما با اعدام مشروط  
نیست. نمیگوئیم برای برخی مجاز و برای برخی دیگر ممنوع است.  
ما با اعدام تحت هر عنوان مخالفیم؛ چه علیه قاتل، چه علیه مخالف  
سیاسی، چه علیه جاسوس و چه علیه فردی که حکومت او را "خائن"  
مینامد.

اینجا معمولا این پرسش مطرح میشود: اگر کسی واقعا جاسوس باشد  
چه؟ اگر اطلاعاتی را به دولت خارجی فروخته باشد چه؟ اگر در زمان  
جنگ با دشمن همکاری کرده باشد چه؟ آیا باز هم با اعدام او مخالفید؟

پاسخ ما روشن است: بله. اما نه فقط به این دلیل که اعدام غیرانسانی  
است، بلکه به این دلیل که خود نقطه عزیمت این پرسش را باید زیر  
سؤال برد. این پرسش بر فرضی استوار است که گویی دولت حق طبیعی  
دارد اطلاعات را از مردم پنهان کند و سپس هرکس این پرده را کنار زد  
مجرم شناخته و اعدام شود. ما همین فرض را رد میکنیم.

اینجا باید روشن سخن گفت. "خیانت به وطن" یکی از ارتجاعی ترین  
مفاهیم حقوقی دولتهای استعمارگر است. دولت ابتدا خود را معادل  
جامعه جا میزند و سپس مخالفت با خود را خیانت به جامعه معرفی  
میکند. جمهوری اسلامی دقیقا همین کار را انجام میدهد. خودش جامعه  
را سرکوب میکند، خودش مردم را فقیر میکند، خودش زندان و شکنجه و  
اعدام برپا میکند و سپس هر مخالفی را با برچسب "خائن"، "عامل  
بیگانه" یا "دشمن ملت" حذف میکند.

## اعدام و مجازات به جرم "جاسوسی"، "خیانت" و "امنیت ملی"

علی جوادی

اگر فردا صبح اعلام کنند انسانی را به جرم "خیانت به میهن" یا  
"جاسوسی" اعدام کرده اند، چند نفر خواهند پرسید: خیانت به چه  
کسی؟ به مردم یا به حکومت؟ به جامعه یا به طبقه حاکم؟ به انسانها  
یا به دولتی که خود بر شانه سرکوب، جنگ، زندان و اعدام ایستاده  
است؟

اما تاریخ پر است از انسانهایی که روزی "خائن" نامیده شدند و فردا  
قهرمان آزادی لقب گرفتند، و همچنین از جلادانی که به نام دفاع از  
"میهن" هزاران انسان را به مسلخ بردند. کمتر واژه ای به اندازه  
"خیانت" در دست دولتها برای مشروعیت بخشیدن به قتل قانونی  
انسانها کشدار، مبهم و خطرناک بوده است. از همین رو بحث اعدام  
فقط بحث یک مجازات نیست؛ بحث بر سر این است که آیا دولت  
حق دارد جان انسان را بگیرد، آن هم با تکیه بر مفاهیمی که خود  
تعریف میکند، خود تفسیر میکند و خود حکم آن را صادر و اجرا  
میکند.

در جمهوری اسلامی این پرسش بیش از هر زمان دیگری فوریت یافته  
است. رژیمی که از نخستین روز حیاتش اعدام را نه به عنوان استثنا،  
بلکه به عنوان یکی از ارکان حکومت برگزید، امروز بار دیگر طناب دار  
را به مرکز سیاست خود بازگردانده است. اتهاماتی چون "جاسوسی"،  
"محاربه"، "افساد فی الارض"، "همکاری با دشمن"، "خیانت به  
میهن" و "خیانت به نظام" پیش از آنکه مفاهیم حقوقی باشند،  
ابزارهای سیاسی حفظ قدرت اند. پشت هر یک از این عناوین انسانی  
ایستاده است که قرار است حذف شود و جامعه ای که قرار است  
بترسد. به همین دلیل مبارزه علیه اعدام صرفا دفاع از زندانی محکوم  
به مرگ نیست؛ دفاع از حق زندگی، دفاع از آزادی و مقابله با ادعای  
دولت برای کشتن انسان است.

از مقدمات شروع کنیم: رژیم اسلامی رژیم اعدام است. اعدام برای این  
رژیم فقط مجازات نیست، زبان حکومت است. همانطور که سانسور  
زبان روزنامه اش است، زندان زبان دادگاهش است، و اعدام و شکنجه  
و زندان و فقر و فلاکت زبان سیاستش.

اعدام در جمهوری اسلامی یک ابزار سیاسی و طبقاتی است. رژیم با  
اعدام میخواهد جامعه را مرعوب کند، خانواده ها را در هم بشکند،  
زندانی را از مردم جدا سازد، اعتراض را به جرم امنیتی تبدیل کند و  
فضای جنگی را به درون جامعه منتقل نماید. هر بحرانی برای این  
حکومت فرصتی تازه برای گسترش سرکوب است. جنگ، تنش خارجی  
و بحران سیاسی بلافاصله به پرونده های "جاسوسی"، "همکاری با  
دشمن"، "محاربه" و "افساد" تبدیل میشود. اینها صرفا واژه نیستند؛

## اعدام و مجازات به جرم "جاسوسی"، "خیانت" و "امنیت ملی..."

همگی دستگه‌های عظیم اطلاعاتی و امنیتی ساخته اند؛ دستگه‌هایی که بودجه های میلیاردی میبلعند، انسانها را جذب، تطمیع، تهدید و خریداری میکنند و آنان را به شبکه های جاسوسی خود میکشانند.

همین دولتها انسانها را به جاسوس تبدیل میکنند و سپس اگر همان فرد در خدمت دولت رقیب قرار گیرد، او را "خائن" مینامند و به زندان یا مرگ محکوم میکنند. جاسوس "خودی" قهرمان ملی است و جاسوس "دیگری" سزاوار چوبه دار. ترور اگر توسط موساد، سیا، سپاه یا ام آی سیکیس انجام شود "عملیات امنیتی" نام میگیرد؛ اما اگر فردی برای دولت رقیب اطلاعات منتقل کند "خیانت" تلقی میشود. این نه اخلاق است و نه عدالت؛ این منطق قدرتهای دولتی و رقابتهای آنان است.

اما حتی این نقد نیز کافی نیست. از دیدگاه من اساسا جرمی سیاسی به نام "جاسوسی" نباید وجود داشته باشد. چرا؟ زیرا پیش فرض این جرم آن است که دولت حق دارد حقیقت، اطلاعات و تصمیمات خود را از مردم پنهان کند؛ گویی جامعه نامحرم است و حکومت محرم. گویی مردم باید مالیات بدهند، کار کنند، به جنگ فرستاده شوند و هزینه تصمیمات سیاسی را بپردازند، اما حق نداشته باشند بدانند پشت درهای بسته قدرت چه میگذرد.

از منظر یک جامعه آزاد و انسانی، این منطق باید وارونه شود. جامعه آزاد جامعه ای نیست که در آن دولت همه چیز را بداند و مردم هیچ چیز ندانند؛ جامعه آزاد جامعه ای است که مردم همه چیز را میدانند و دولت چیزی برای پنهان کردن ندارد. دیپلماسی مخفی، قراردادهای محرمانه، اتفاقات تاریک امنیتی، شنود، پرونده سازی و طبقه بندی اسرار، همگی محصول جامعه ای هستند که در آن قدرت از مردم جدا شده و بالای سر آنان ایستاده است.

مارکس دولت سرمایه را کمیتة اداره امور طبقه حاکم نامید. چنین دولتی برای اداره جامعه به پنهانکاری نیاز دارد، زیرا منافعش با منافع اکثریت مردم یکی نیست، در تضاد است. هنگامی که قراردادهای اقتصادی، نظامی و سیاسی علیه منافع اکثریت جامعه بسته میشود، طبیعی است که "اسرار ملی" نیز تولید شوند. در اغلب موارد، "امنیت ملی" نام دیگری برای امنیت دولت و طبقه حاکم است، نه امنیت مردم.

از دیدگاه ما انسان باید در مرکز جامعه قرار گیرد، نه دولت. مردم نامحرم نیستند. هیچ سیاسی نباید پشت درهای بسته تدوین شود. هیچ دستگه اطلاعاتی مخفی نباید خارج از کنترل جامعه عمل کند. مردم باید از تمام امور جامعه، از بودجه و قراردادهای گرفته تا سیاست خارجی و تصمیمات نظامی، آگاه باشند. اطلاعات باید آزاد، عمومی و در دسترس همگان باشد.

در چنین جامعه ای، مفهوم "جاسوسی" معنای سیاسی خود را از دست میدهد، زیرا چیزی به نام "اسرار مقدس دولت" وجود ندارد. آنچه امروز جاسوسی نامیده میشود، محصول جهان دولتهای متخاصم، مرزها، ارتشها، بلوکهای قدرت و رقابتهای نظام سرمایه داری است. تا زمانی که این ساختارها وجود دارند، جاسوس نیز تولید خواهد شد. همان نظامی که انسان را به جاسوسی میکشانند، بعد او را به جرم

اما بحث من از این نیز فراتر میرود. حتی باید خود مفهوم "جرم جاسوسی" و "جرم خیانت" را زیر نور نقد قرار داد. چرا باید دولت صاحب حقیقت باشد و مردم از آن محروم بمانند؟ چرا مردمی که ثروت جامعه را تولید میکنند، مالیات میپردازند، هزینه جنگها و بحرانها را تحمل میکنند، نباید بدانند پشت درهای بسته حکومت چه میگذرد؟ چرا جامعه باید "نامحرم" باشد و دستگه حاکمه "محرم"؟

جرم جاسوسی بر این پیش فرض استوار است که اطلاعات متعلق به دولت است. اما از دیدگاه من، اطلاعات مربوط به زندگی جامعه، سیاست خارجی، قراردادهای اقتصادی، تصمیمات نظامی و سازوکار قدرت متعلق به مردم است، نه به بوروکراسی حاکم. آنچه امروز "افشای اسرار" نامیده میشود، در بسیاری موارد چیزی جز شکستن انحصار دولت بر حقیقت نیست.

در اینجا معمولاً گفته میشود: "اگر کسی اطلاعات کشور را به دولت خارجی بفروشد چه؟" اما این پرسش نیز بر همان منطق وارونه استوار است. ابتدا دولت اطلاعات را از مردم پنهان میکند. سپس این پنهانکاری را حق طبیعی خود اعلام میکند. بعد افشای آن را جرم مینامد و در نهایت برای نقض این انحصار زندان یا مرگ تعیین میکند. ما کل این معادله را زیر سؤال میبریم.

چرا اساسا چنین اطلاعاتی باید از جامعه مخفی باشد؟ چرا مردم آخرین کسانی باشند که از تصمیماتی آگاه میشوند که مستقیماً بر زندگی آنان اثر میگذارد؟ چرا دولت میتواند حقیقت را از صاحبان واقعی آن، یعنی مردم، پنهان کند و سپس برای شکستن این انحصار مجازات تعیین نماید؟ البته جامعه میتواند درباره اعمال افراد قضاوت اخلاقی داشته باشد. ممکن است کسی رفتار فردی را فرصت طلبانه، سودجویانه یا غیرمستولانه بداند. اما داوری اخلاقی یک چیز است و تعریف جرم سیاسی چیز دیگر. هیچ دولتی حق ندارد مفاهیمی مانند "خیانت"، "اسرار ملی" و "امنیت کشور" را به ابزار حذف سیاسی و یا جرم سیاسی برای انسانها تبدیل کند.

تاریخ سرشار از کسانی است که به جرم افشای حقیقت خائن نامیده شدند و بعدها معلوم شد آنچه افشا کرده بودند نه "اسرار مقدس"، بلکه جنایتهای پنهان حکومتها بوده است. قدرت سیاسی همواره میکوشد افشاگر را محاکمه کند، زیرا محاکمه حقیقت دشوارتر است. افشاگر در قفس اتهام قرار میگیرد تا خود حقیقت در تاریکی باقی بماند. اما مساله فقط مخالفت با اعدام نیست. باید عمیقتر رفت و خود مفاهیم "جاسوسی" و "خیانت" را نقد کرد. این دولتها خود بزرگترین سازمانهای تولید جاسوس در تاریخ جامعه بشری اند. از جمهوری اسلامی گرفته تا آمریکا، روسیه، چین، اسرائیل و دولتهای اروپایی،

## اعدام و مجازات به جرم "جاسوسی"، "خیانت" و "امنیت ملی..."

جامعه آزاد و انسانی است؛ جامعه ای که در آن زندگی مقدس و در عین حال محترم است، و درست به همین دلیل هیچ قدرتی حق گرفتن آن را ندارد.

بعد التحریر:

می پرسند: "اگر فردی اطلاعاتی را در اختیار یک نیروی متخاصم قرار دهد و در نتیجه هزاران انسان کشته شوند چه؟ آیا باز هم با اعدام او مخالفید؟"

پاسخ ما روشن است: بله، باز هم با اعدام مخالفیم. اما این به آن معنا نیست که چنین اقدامی نباید مورد رسیدگی قرار گیرد. برعکس، هرگونه همکاری آگاهانه با هر دولت، ارتش یا هر نیرویی که به مرگ انسانهای بیگناه، غیر نظامی، کشتار جمعی، بمباران مناطق مسکونی یا جنایت جنگی منجر شود، میتواند و باید از منظر قضایی به عنوان یک اقدام جنایی مورد بررسی قرار گیرد. معیار من نه "خیانت به میهن" است و نه "خیانت به دولت". معیار من آسیب رساندن به انسانها و مشارکت در جنایت علیه انسانهاست.

تفاوت در اینجاست که دولتهای موجود موضوع را وارونه میکنند. برای آنان مساله اصلی کشته شدن انسانها نیست؛ مساله اصلی نقض انحصار قدرت و اطلاعات است. ممکن است کسی اطلاعاتی را افشا کند که جان هیچ انسانی را به خطر نیندازد، اما چون اقتدار دولت را خدشه دار کرده است به جرم "جاسوسی" یا "خیانت" تحت تعقیب قرار گیرد. در مقابل، همان دولتها میتوانند هزاران انسان را در جنگها و بمبارانها به کشتن دهند و آن را "دفاع از منافع ملی" بنامند.

از دیدگاه ما، مبنای قضاوت نه وفاداری به دولت، بلکه مسئولیت در برابر انسان است. اگر کسی آگاهانه در جنایتی علیه انسانها شریک شود، باید درباره آن پاسخگو باشد؛ اما نه به جرم "خیانت به وطن" و نه به جرم "افشای اسرار دولتی"، بلکه به دلیل مشارکت در عملی که جان و زندگی انسانها را نابود کرده است. جرم، آسیب رساندن به انسانهاست، نه آسیب رساندن به اقتدار دولت.

می پرسند: "اگر جاسوسی جرم نباشد، امنیت جامعه از بین نمیروند؟" ابتدا باید روشن کرد که امنیت جامعه با امنیت دولت یکی نیست. آنچه "امنیت ملی" نامیده میشود در واقع و معمولاً امنیت دستگاه حاکمه است. امنیت واقعی مردم در آزادی های بی قید و شرط سیاسی، رفاه، شفافیت و کنترل اجتماعی بر قدرت نهفته است، نه در دستگاههای مخفی و چوبه های دار.

می پرسند: "آیا شما از جاسوسی دفاع میکنید؟ آیا مخالفت با مجازات جاسوسی عملاً دفاع از جاسوسی نیست؟"

خیر. همانطور که مخالفت با شکنجه دفاع از جرم نیست، مخالفت با اعدام نیز دفاع از جاسوسی نیست. بحث بر سر حق دولت برای کشتن و پنهان کردن حقیقت است، نه بر سر تأیید یا رد رفتار یک فرد معین.

می پرسند: "آیا دولت نباید اسراری داشته باشد؟ هر

جاسوسی مجازات میکند.

از این رو مخالفت ما فقط با اعدام جاسوس نیست، ما با کل منطق امنیتی، پنهانکارانه و ضد انسانی این جهان مخالفیم. جامعه آزاد جامعه ای است که در آن مردم از همه امور آگاهند، قدرت قابل نظارت و کنترل است، دیپلماسی مخفی جایی ندارد و انسانها نه ابزار دولت، نه گوشت دم توپ جنگها و نه مهره بازیهای اطلاعاتی قدرتها هستند.

### حق زندگی در برابر حق حکومت برای کشتن

در نهایت، بحث بر سر یک زندانی، یک پرونده یا حتی یک حکم اعدام نیست. بحث بر سر دو جهان متفاوت است. در یک سو جهانی قرار دارد که در آن دولت خود را مالک حقیقت، مالک جامعه و در نهایت مالک جان انسانها میداند؛ اطلاعات را از مردم پنهان میکند، پنهانکاری را "امنیت ملی" مینامد، مخالفان را "خائن" و "جاسوس" میخواند و طناب دار را آخرین استدلال خود قرار میدهد. در سوی دیگر جهانی قرار دارد که در آن انسان برتر از دولت است، حقیقت متعلق به مردم است، قدرت باید شفاف و قابل کنترل باشد و هیچ نهادی حق ندارد جان انسانی را به نام قانون، میهن، مذهب یا امنیت بگیرد.

مخالفت ما با اعدام صرفاً اعتراض به یک مجازات خشن نیست؛ اعتراض به فلسفه ای است که به دولت حق میدهد درباره ارزش زندگی انسان تصمیم بگیرد. همان فلسفه ای که زندانهای مخفی میسازد، اعتراف زیر شکنجه میگیرد، حقیقت را محرمانه اعلام میکند و قتل را عدالت مینامد. از نظر ما هیچ پرچم، هیچ مرز، هیچ حکومت و هیچ "مصلحت عالی" بالاتر از حرمت زندگی انسان نیست. جان انسان نه ملک دولت است، نه ملک ملت و نه ملک هیچ قدرتی.

به همین دلیل مبارزه علیه اعدام را نمیتوان به کارزارهای حقوقی محدود کرد. مبارزه علیه اعدام بخشی از مبارزه برای آزادی، برابری و حاکمیت آگاهانه مردم بر سرنوشته خویش است. جامعه ای که میخواهد بساط اعدام را برچیند، باید همزمان بساط ترس، پنهانکاری، تقدس دولت و انحصار حقیقت را نیز برچیند. باید این اصل ساده اما بنیادین را در مرکز زندگی اجتماعی قرار دهد: هیچ انسانی نباید به دست دولت کشته شود و هیچ حقیقتی نباید از مردم پنهان بماند.

طناب دار فقط از گردن محکومان آویزان نیست؛ سایه آن بر سراسر جامعه گسترده میشود. شکستن این طناب صرفاً دفاع از یک زندانی نیست؛ دفاع از شأن انسان، دفاع از آزادی و دفاع از آینده ای است که در آن نه چوبه دار جایی دارد، نه زندانی سیاسی، نه جرم عقیده و نه حکومتی که بقای خود را از مرگ انسانها میگیرد. این افق یک

## اعدام و مجازات به جرم "جاسوسی"، "خیانت" و "امنیت ملی..."

می پرسند: "اگر فردی صرفاً برای پول اطلاعات بفروشد چه؟ فرض کنید انگیزه فرد نه آزادیخواهی، بلکه منفعت شخصی باشد." جامعه و گرایشاتی در جامعه میتواند چنین رفتاری را فرصت طلبانه یا غیراخلاقی بدانند. اما قضاوت اخلاقی با جرم سیاسی متفاوت است. بحث این است که دولت نباید حق داشته باشد به نام "خیانت" یا "اسرار ملی" انسانها را زندانی، حذف یا اعدام کند.

می پرسند: "آیا همه اطلاعات باید علنی باشد؟ آیا حتی اطلاعات شخصی افراد، داده های پزشکی یا جزئیات امنیتی هم باید عمومی باشد؟"

خیر. میان حریم خصوصی افراد و اسرار دولتی باید تمایز گذاشت. ما از شفافیت قدرت دفاع میکنیم، نه از نابودی حریم خصوصی انسانها. آنچه باید تحت نظارت عمومی قرار گیرد قدرت سیاسی و اقتصادی است، نه زندگی خصوصی شهروندان.

می پرسند: "اگر افشای اطلاعات موجب حمله نظامی خارجی شود چه؟ ممکن است افشای برخی اطلاعات به دشمن کمک کند و جان مردم را به خطر اندازد."

پرسش اصلی این است که چه کسی تعیین میکند چه چیزی خطرناک است و چه چیزی نیست؟ تجربه تاریخی نشان میدهد دولتها اغلب جنایتها، فسادها و شکستهای خود را نیز زیر عنوان "امنیت ملی" پنهان کرده اند. اعطای چنین اختیاری به دولت برای تعیین حقیقت، خود منبع سوءاستفاده است.

۲۱ مه ۲۰۲۶

دولتی برای دفاع از خود نیازمند اطلاعات محرمانه است." این پرسش خود بر یک فرض استوار است: اینکه دولت موجودیتی جدا از جامعه است. ما می پرسیم چرا مردم باید از تصمیماتی که بر زندگی آنان اثر میگذارد بی اطلاع باشند؟ چرا قراردادهای اقتصادی، توافقات نظامی یا تصمیمات سیاسی باید از صاحبان اصلی جامعه پنهان بماند؟

می پرسند: "در زمان جنگ چه؟ در شرایط جنگی نمیتوان همه چیز را علنی کرد."

اتفاقاً جنگ یکی از مهمترین بهانه های دولتها برای تعلیق آزادیها و گسترش پنهانکاری است. بخش بزرگی از جنایتهای دولتی در تاریخ، پشت شعار "ضرورتهای جنگی" پنهان شده است. هرچه قدرت دولت بیشتر از نظارت جامعه خارج شود، خطر برای مردم بیشتر میشود.

می پرسند: "آیا این دیدگاه آرمانگرایانه نیست؟ جهان واقعی پر از دشمنی و رقابت دولتهاست. حذف اسرار و دستگاههای امنیتی عملی نیست."

برده داری نیز زمانی "واقعیت اجتناب ناپذیر" تلقی میشد. سلطنت مطلقه نیز زمانی طبیعی به نظر میرسید. نقد یک نهاد به معنای انکار وجود آن نیست؛ بلکه به معنای نشان دادن خصلت تاریخی و قابل تغییر آن است.



**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

## اله حسین نژاد و عاطفه رجبی سهاله در یک قاپ

وقتی قاتلان مجری عدالت می شوند!

پروین کابلی

جمهوری اسلامی این روزها مست از جنگی که ویرانی را برای مردم به ارمغان آورده است اعدام میکند. اعدام‌هایی که مردم را خواه‌ناخواه بار دیگر، خواسته و ناخواسته به یاد کشتارهای دهه ۶۰ انداخته است. اما همگان بر این امر واقف هستند که حتی نام، اسامی و محل دفن بسیاری اعدام شدگان اعدام نمیشود. این هم از برکات دوران جنگهای ارتجاعی دولتهاست.

از خواص اعدام برای جمهوری اسلامی که بگذریم، این روزها قاتل الهه حسین نژاد، بهمن فرزانه هم سرش بالای دار رفت و "عدالت اسلامی" انتقام خود را گرفت. الهه در چهار خرداد ۱۴۰۴، در راه بازگشت به خانه به قتل رسید و قاتل جسدش را در بیابانهای اسلامشهر رها نمود. غیبت الهه بلافاصله توسط بستگانش به پلیس محل اطلاع داده شد. اما پلیس این گزارش را جدی نگرفت و مردم و بویژه جوانان برای یافتن او آستین‌ها را بالا زدند و خانواده او را تنها نگذاشتند. جستجو اثر داد و بالاخره با همیاری مردم منطقه متاسفانه جنازه مُثله شده الهه را پیدا کردند. مدتی بعد، مرد جوانی بنام بهمن دستگیر و به قتل فجیع الهه که در مقابل ریودن تلفنش مقاومت کرده بود اعتراف کرد. چند روز پیش یعنی در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ علیرغم پرداخت دیه اسلامی بهمن فرزانه به خواست خانواده الهه اعدام شد؛ قانون عصر حجری چشم در مقابل چشم به اجرا در آمد.

اعدام بهمن فرزانه، مرا به یاد عاطفه رجبی سهاله، دختری که در مرداد ۱۳۸۳ در نکا در ملأعام اعدام شد، انداخت. عاطفه نه تنها قاتل کسی نبود، بلکه دادگاهی او فقط چند روز طول کشید. قاضی شرع حاجی رضایی خود شخصاً، طناب را به گردن عاطفه که فقط ۱۶ سال داشت انداخت. دختری از خانواده ای بی بضاعت که مادرش را از کودکی از دست داده بود و پدری دستفروش داشت. پرونده های پزشکی عاطفه نشان از عدم ثبات عقلی او دارد. هنگامیکه عاطفه به زندان افتاد، توسط قاضی شرع حاجی رضایی همانی که طناب دار را به گردن او انداخت و رئیس زندان شهر نکا به او تجاوز شده بود. عاطفه این مسئله را بارها پشت میله های زندان فریاد زده بود. پرونده او به اتهام "لکه دار کردن عفت عمومی" بسته شد و جنازه اش ۲۰ دقیقه در بالای دار باقی ماند. اما همه در شهر نکا می‌دانستند و هنوز می‌دانند که بدار کشیدن عاطفه نه برای دفاع از "عفت عمومی" بود، بلکه با اعدام او پرونده تجاوز حاکمان کاربردست را به بایگانی سپردند. از مرداد

۱۳۸۳ عاطفه رجبی سهاله با من زندگی می کند و ترکم نکرده است. من مادر دادخواه او هستم.

کشتار دیماه ۱۴۰۴، اعدامهای سیاسی، کشتار در اعتراضات پیاپی سالهای اخیر را، جدا از عوامل دیگر اجتماعی مانند خودکشی، بیماری های روان، فشارهای اقتصادی که باعث

مرگ و میر جوانان می شود؛ اما با این وجود اشتیاق به زندگی و تغییر در میان جوانان یک امر جدی است که سیستم حکومتی گانگستری به آن واقف است و برای همین است که هر تلاشی برای تغییر به جدالی خونین تبدیل گردیده است. این جدال، نه بخودی خود پایان پذیراست و نه فروکش خواهد کرد. تنها راهی که باقی میماند، تلاش و سازماندهی، تغییر و زندگی آزاد و برابر و مقابله با سیستم موجود است.

۲۱ مه ۲۰۲۶

### برنامه های تلویزیون پر تو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت

دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



با این تفصیل آیا نباید به رهبری حزب کمونیست کارگری برای جلب رضایت پژاک جهت گفتگو و همکاری آن هم در فضایی کاملاً دوستانه جایزه نوبل داد؟ راستی دو طرف با این همه اختلاف بر سر چه مباحثی گفتگوی دوستانه کردند؟

طبق روایت خودشان، گفتگو حول زن، زندگی، آزادی، مخالفت با اعدام و مسائل مشابه بوده است؛ موضوعاتی که دست کم در مورد پژاک، هیچ‌گاه محور اصلی سیاست عملی‌اش نبوده است.

اما سوال شاید این باشد چه اتفاق تازه ای رخ داده است که پایه گذاران نهاد اکس مسلم با آن همه دشمنی رادیکال با اسلام و هویت اسلامی ناگهان به فکر همکاری با یک حزب فرمایشی، دست ساز و شبه اسلامی افتاده اند. پاسخ یک کلمه است؛ جنگ!

واقعیت این است که حزب کمونیست کارگری در شرایط جنگی با تکرار ترجیح بند «هر صلح طلبی باید سرنگونی طلب باشد» قدمی بزرگ به قعر منجلاب برداشته است. این حزب پس از حمایت از برخی گروه‌های ناسیونالیست کرد که شایعه دریافت کمک‌های مالی و تسلیحاتی از جانب ترامپ مطرح شد، اکنون مستقیماً با یکی از این گروه‌ها و اسلامی‌ترین آنها نشست و برخاست می‌کند. چنین روابطی تصویری ناخوشایند و هولناک از این حزب ترسیم می‌کند.

راست گفته اند که جنگ می‌تواند مرزهای سیاسی را جابه‌جا کند و نیروهای ظاهراً ناسازگار را در فضایی دوستانه به گفتگو و همکاری برساند. به قول رهبران حکک گفتگو که جرم نیست و کسی را نجس نمی‌کند.

۲۲ مه ۲۰۲۶

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید**

**سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم،**

**به چه منجلابی تبدیل میشود!**

**منصور حکمت**

## شاهکاری دیگر از حزب کمونیست کارگری

### به بهانه نشست این حزب با پژاک

**جاوید حکیمی**

زیرکانه‌ترین شکل دفاع از حکومت اسلامی این است که ادعا شود جنگ جاری صرفاً نتیجه سیاست‌های امپریالیستی آمریکا و دولت اسرائیل است و لاجرم شکست آمریکا و اسرائیل در این جنگ به نفع بشریت است.

از سوی دیگر، مودبانه‌ترین شیوه دفاع از جنگ و دنباله روی از آمریکا و اسرائیل این است که ادعا شود جنگ جاری صرفاً نتیجه مواضع جنگ طلبانه و ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی است و آمریکا و اسرائیل در هر آنچه علیه جمهوری اسلامی می‌گویند کاملاً صادق و محق هستند. در هر دو روایت، دفاع از یک قطب تروریستی و کشتار و آوارگی مردم پشت اهدافی بزرگ‌تر پنهان و توجیه می‌شود.

نشست اخیر حزب کمونیست کارگری با پژاک را باید در ادامه سیاست دفاع پنهان این حزب از جنگ و نیروهای جنگ طلب دانست. به راستی که حکک حزب تناقض هاست.

این حزبی است که به ادعای خودش جنگ طلب نیست لیکن کمترین کوشش برای توقف جنگ را همسویی با جمهوری اسلامی و مخالفت با خواست مردم تلقی می‌کند. حزبی که خواهان رهایی و رفاه مردم است اما هر روایت و تصویری از رنج و آوارگی ناشی از جنگ را فوراً به پروپاگاندای جمهوری اسلامی تقلیل می‌دهد. حزبی که در کمال ناباوری می‌گوید مردم صدای انفجار بمب روی خانه‌هایشان را بر شنیدن فریاد الله و اکبر ترجیح می‌دهند.

اما اعلام همکاری این حزب با پژاک آخرین شاهکار و شاید بزرگ‌ترین نمونه شکاف میان تئوری و پراتیک این حزب است. حزب کمونیست کارگری خود را مدافع مدنیت غربی می‌داند و مخالف سرسخت فرهنگ سنتی و شرق زده؛ پژاک از تأثیرات مخرب علوم اروپا محور بر خاورمیانه و جامعه ایران حرف می‌زند. حکک اصول مذهبی را از صدر تا ذیل خرافاتی می‌داند که باید یکسره از سطح جامعه زدوده شود؛ پژاک به حقایق دینی و اخلاقی باور دارد و برای بازگشت به داوری‌های دینی در حل معضلات اجتماعی تلاش می‌کند. حکک به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی به هر قیمتی حتی با کمک بمب‌های شیطان رجیم است؛ پژاک اساساً براندازی حکومت موجود و استقرار رژیم تازه را راه حل بحران جامعه نمی‌داند.

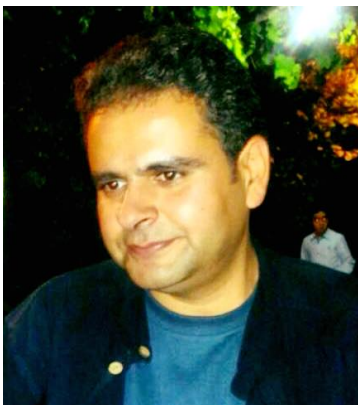
**آزادی، برابری، رفاه همگانی!**

## قوم، ملت و زندان هویت‌های کاذب

نگاهی به تفاوت قوم و ملت در اندیشه مارکس، انگلس و

سنت کمونیسیم کارگری

وریا روشنفکر



سیاسی یکپارچه یا دولت مستقل باشند. یک قوم می‌تواند در چند کشور پراکنده باشد، زیر حاکمیت دولت‌های متفاوت زندگی کند یا اساساً پروژه تشکیل دولت نداشته باشد. به همین دلیل در سنت مارکسیستی، قوم بیشتر مفهومی فرهنگی-تاریخی است، در حالی که ملت مفهومی سیاسی-اقتصادی محسوب می‌شود.

مارکسیسم همچنین با هرگونه تعریف نژادی و خونی از "ملت" دشمنی آشفتنی‌ناپذیر دارد. مفاهیمی نظیر "ملت خالص"، "نژاد اصیل"، "تبار مقدس" یا "سرنوشت ملی" چیزی جز ابزارهای ایدئولوژیک طبقات حاکم برای بسیج توده‌ها پشت پرچم بورژوازی نیستند. مارکس و انگلس بارها تأکید کردند که ملت‌ها در طول تاریخ دائماً تغییر کرده‌اند، درهم آمیخته‌اند و مرزهایشان بارها جابه‌جا شده است. آنچه ناسیونالیسم به‌عنوان "هویت جاودانه ملی" تبلیغ می‌کند، در واقع محصول شرایط تاریخی معین و ساخته‌وپرداخته دولت‌ها و طبقات حاکم است.

از این منظر، کارگر کرد، فارس، ترک، عرب یا بلوچ، منافع مشترک بسیار بیشتری با طبقه کارگر سراسر جهان دارد تا با سرمایه‌دار "ملت خود". به همین دلیل شعار "کارگران جهان متحد شوید" مستقیماً علیه تلاش بورژوازی برای تقسیم انسان‌ها بر اساس قومیت و ملیت طرح شد. ناسیونالیسم تلاش می‌کند استثمارشدگان را پشت پرچم "ملت واحد" به صف کند تا تضاد واقعی جامعه، یعنی شکاف طبقاتی، پنهان بماند.

البته مارکسیسم هرگز ستم ملی را انکار نکرده است و این همواره کمونیسیت‌ها بودند که راه حل واقعی برای رفع ستم ملی داشته‌اند. در بسیاری از کشورها، دولت‌های مرکزی از طریق سرکوب زبان، فرهنگ، آموزش و حقوق سیاسی، گروه‌های تحت ستم را به حاشیه رانده‌اند. در چنین شرایطی، ستم ملی و شکل حاد شده یعنی مسئله ملی به یک واقعیت سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌شود. ولادیمیر لنین بر حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی تأکید کرد و توضیح داد که کمونیسیت‌ها موظف‌اند علیه هرگونه ستم ملی مبارزه کنند. از نظر لنین، هر ملت تحت ستم باید حق جدائی و تشکیل دولت مستقل داشته باشد. اما دفاع از حق جدائی هرگز به معنای تقدیس ناسیونالیسم نبود. هدف کمونیسیم، نابودی هرگونه اجبار ملی و ایجاد اتحاد آزادانه انسان‌هاست، نه تکثیر مرزها و پرچم‌های تازه.

در سنت کمونیسیم کارگری و در آثار منصور حکمت، این مسئله با صراحت رادیکال‌تری بیان می‌شود. در این سنت، ناسیونالیسم نه جنبشی برای رهایی انسان، بلکه ابزار بورژوازی برای شکستن وحدت طبقاتی و سازمان‌دادن انسان‌ها زیر بیرق‌های قومی و ملی است.

یکی از جدی‌ترین ابزارهای طبقات حاکم برای تکه‌تکه کردن جامعه، ساختن مرزهای کاذب میان انسان‌هاست؛ مرزهایی که گاه نام "قوم" می‌گیرند و گاه نام "ملت". در جوامع بحران‌زده، به‌ویژه در خاورمیانه، هر بار که فقر، بی‌ثباتی سیاسی و اعتراضات اجتماعی گسترش پیدا می‌کند، مسئله قوم و ملت دوباره به صدر سیاست رانده می‌شود. دولت‌ها، ناسیونالیست‌ها، رسانه‌های رسمی و بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی آگاهانه این دو مفهوم را درهم می‌آمیزند تا انسان‌ها را نه بر اساس موقعیت طبقاتی و منافع واقعی‌شان، بلکه بر اساس زبان، تبار و پرچم دسته‌بندی کنند. یک‌بار هر جمعیت زبانی را "ملت" می‌نامند و بار دیگر مردمی تحت ستم را به سطح "قوم محلی" تنزل می‌دهند. اما در سنت مارکسیستی، قوم و ملت دو مفهوم متفاوت‌اند و تمایز میان آن‌ها صرفاً یک بحث لغوی یا دانشگاهی نیست؛ این تفاوت مستقیماً به تاریخ پیدایش دولت، سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی مربوط می‌شود.

از نگاه مارکس و انگلس، ملت نه پدیده‌ای طبیعی و ابدی، بلکه محصول دوره معینی از تحول تاریخی بشر است. ملت همراه با رشد سرمایه‌داری، گسترش بازار سراسری، تمرکز قدرت سیاسی و شکل‌گیری دولت مدرن به‌وجود آمد. پیش از ظهور سرمایه‌داری، انسان‌ها عمدتاً در چهارچوب‌های ایلی، مذهبی، فئودالی، محلی و قومی زندگی می‌کردند. پراکندگی اقتصادی، چندپارگی سیاسی و سلطه قدرت‌های محلی اجازه شکل‌گیری ملت به معنای مدرن را نمی‌داد. این بورژوازی بود که برای انباشت سرمایه و گسترش بازار، به زبان رسمی، قوانین واحد، ارتش سراسری، پول مشترک و دولت متمرکز نیاز داشت. ملت مدرن نه از «خون مشترک»، بلکه از ضرورت‌های نظم سرمایه‌داری متولد شد.

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیسیت توضیح می‌دهند که بورژوازی با درهم‌کوبیدن پراکندگی فئودالی، جامعه را به سوی تمرکز اقتصادی و سیاسی سوق داد. بنابراین ملت پیش از هرچیز یک پدیده سیاسی و اقتصادی است. ملت معمولاً بر پایه سرزمین نسبتاً مشترک، اقتصاد واحد، ساختار سیاسی متمرکز، زبان غالب و تاریخ سیاسی معین شکل می‌گیرد. از این منظر، ملت نه یک احساس رمانتیک، بلکه محصول مستقیم مناسبات تولیدی و نیازهای تاریخی سرمایه‌داری است.

در مقابل، قوم الزاماً همه این ویژگی‌ها را ندارد. قوم بیشتر به اشتراکات فرهنگی، زبانی، تاریخی یا سنتی اشاره می‌کند. ممکن است گروهی دارای زبان و حافظه تاریخی مشترک باشند اما فاقد اقتصاد واحد، قلمرو



اما اینکه قدرت بیشتر به دست سپاه و بدنه اولیگارش نزدیک به دستگاه‌های امنیتی - نظامی افتاده است را باید با مختصات فعلی جامعه ایران و سیاست‌های کنونی حکومت اسلامی در ایران بررسی کرد.

پس از چهار دهه مبارزات علیه اسلام سیاسی و حجاب اسلامی،

و عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در پس خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱، تحمیل حجاب در اولویت فشارهای حکومت بر جامعه نیست. در پس منفوریت اسلام و اسلام سیاسی در جامعه، از سوی دیگر جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر به برخی از رویدادها، کافه‌ها، کلوب‌ها و روندها در جامعه چشم‌پوشی می‌کند و این رویکرد فقط از سر عقب‌نشینی نیست، بلکه اهدافی در سیاست بقای آن نهفته است.

در شرایطی که بخش عمده جامعه از اسلام و اسلام سیاسی متنفرند، جمهوری اسلامی به ابزار ناسیونالیسم متوسل شده و از پس جنگ ۴۰ روزه تاکنون، برای بسیج ناسیونالیستی در جامعه در دفاع از حکومت تبلیغات رسمی را از اسلامی به ملیگرایی و ایرانیگری تغییر داده است. این شیفت سیاسی، یعنی گذار از پروپاگاندای اسلامی به ناسیونالیسم-شونیسیم، اهداف مشخصی را دنبال می‌کند. ابتدا، در شرایط جنگی و نبود حمایت عمومی پشت حکومت اسلامی، می‌خواهد با علم کردن بحث "جنگ میهنی"، بخش‌های مختلف جامعه، با هر پوشش و تفکری را، تحت دفاع از "وطن" یا "میهن"، زیر پرچم خود متحد کند. جمهوری اسلامی، اما به‌غیر از بسیج عمومی پشت ناسیونالیسم-شونیسیم در دوره جنگ، اهداف بلندمدت و عمومی‌تری نیز دارد که مهم‌ترین آن، جذب سرمایه‌داران مختلف و تقسیم رانت اقتصادی و سیاسی بین بخش‌های مختلف، در دوره بقای خود است. در دوره پیش‌رو، اگر جمهوری اسلامی برای بقا به "پاکستانی شدن" روی بیاورد، که تا حدود زیادی شاهد این شیفت قدرت از دستگاه مذهب، به‌طور مستقیم، به سپاه و اولیگارش‌های میلیتاریست هستیم، تغییراتی در سطح برخورد با جامعه نیز به‌وجود خواهد آمد.

#### تأثیرات پاکستانی شدن بر جامعه چیست؟

حکومت سپاه که اساساً از دل جنگ و برای سازش و بقا بیرون می‌آید، محتمل است دوره ای نسبت به برخی مسائل اجتماعی و فرهنگی، از جمله حجاب، رقص، رابطه بین زن و مرد، جشن‌ها، گردهمایی‌ها و مسائلی از این دست، موقتاً نرمش نشان دهند. هدف از این رویه دادن تصویر کاذب "تغییر در حاکمیت" در خدمت بقای نظام و مواجهه با برآمد مجدد اعتراضات جامعه است. جمهوری اسلامی مدل پاکستانی، میلیتاریزتر و قدرت عملاً در دست سپاه و دستگاه‌های امنیتی قرار می‌گیرد و از این‌رو، سرکوب، بازداشت و حتی اعدام‌ها گسترش پیدا می‌کنند؛ روندی که در پی جنگ ۴۰ روزه، شاهد آن هستیم. این بدان معناست که دستگاه حاکمه، در این سناریو، نسبت به مسائل سیاسی

## سناریوی پاکستانی شدن جمهوری اسلامی

### امیر عسگری

ابتدا لازم است شرح داد؛ سناریوی "پاکستانی شدن" جمهوری اسلامی توسط منصور حکمت، در سال ۱۳۷۴، در مقاله "سناریوی سپاه، سناریوی سفید. بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی در ایران" مطرح شد.

منصور حکمت، در این مقاله، سناریوی "پاکستانی شدن" جمهوری اسلامی را به‌عنوان یکی از مسیرهای محتمل تحول و بازتولید قدرت رژیم در شرایط بحران مطرح می‌کند؛ وضعیتی که در آن، بحران سیاسی به سطحی می‌رسد که ساختار حاکم، برای تداوم بقا، دستخوش تغییر و بازآرایی می‌شود. در این چارچوب، عوامل این روند تنها محدود به نارضایتی داخلی یا بحران اقتصادی نیست، بلکه تحولات منطقه‌ای و وضعیت‌هایی مانند جنگ نیز می‌توانند زمینه‌ساز آن باشند.

سناریوی پاکستانی شدن جمهوری اسلامی، در پس جنگ ۴۰ روزه بین جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل، با توجه به تغییر اقتدار مرکزی رهبرمحور در ساختار دستگاه حاکمه رژیم اسلامی، چندپارگی و اختلافات شدید قدرت‌های داخل حکومت اسلامی، فرسایش زندگی عادی و اقتصادی، و اداره دستگاه حاکمه رژیم اسلامی به‌دست سپاه پاسداران، نمایان شد. اما این سناریو به چه معناست؟ سناریوی پاکستانی شدن جمهوری اسلامی اکنون چه مختصاتی دارد؟

دولت پاکستان جمهوری اسلامی است و ساختاری با قوانین اسلامی دارد، اما دستگاه روحانیت مستقیماً حاکم نیست؛ بلکه ارتش، نهادهای امنیتی و بورژوازی دولتی، ستون اصلی قدرت‌اند و مذهب بیشتر به‌عنوان ابزار کنترل ایدئولوژیک و کنترل اجتماعی عمل می‌کند. ساختار جمهوری اسلامی، از پس حقه شدن به انقلاب ۵۷، با ولایت فقیه و رهبری مذهبی در رأس آن اداره می‌شد، اما می‌توان گفت در دوره کنونی، رأس قدرت جمهوری اسلامی تا حدی دستخوش تغییر شده است.

در جریان جنگ ۴۰ روزه بین جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل، سران کلیدی جمهوری اسلامی، در رأس آن علی خامنه‌ای و علی لاریجانی، کشته شدند و مجتبی خامنه‌ای، که به‌عنوان جایگزین رهبری رژیم اسلامی انتصاب شده، نیز عملاً حضور فیزیکی ندارد و حتی بحث از زنده نبودن او مطرح است. در این دوره، عملاً تمامی دستورات و تصمیمات رژیم اسلامی توسط سپاه و بخشی از جناح‌های بروکرات با پیشینه سپاهی گرفته شده‌اند و عملاً قدرت سیاسی در دست سپاه پاسداران و جناح‌های نزدیک به آن در دستگاه حاکمه جمهوری اسلامی است.

## قوم، ملت و زندان هویت‌های کاذب

**نگاهی به تفاوت قوم و ملت در اندیشه مارکسی، انگلس**

**و سنت کمونیسم کارگری ...**

انسان نباید با قومیت، مذهب، زبان یا تبار تعریف شود؛ معیار باید انسانیت، آزادی و برابری باشد. هیچ ملت "برتر" و هیچ هویت قومی "مقدس" وجود ندارد. هر جا که ملیت به هویت اصلی انسان تبدیل شود، راه برای تبعیض، نفرت و سرکوب باز می‌شود.

در جهان امروز نیز سرمایه‌داری همچنان از ناسیونالیسم به عنوان سلاح کنترل اجتماعی استفاده می‌کند. هر زمان بحران اقتصادی، بیکاری، فقر و نارضایتی اجتماعی اوج می‌گیرد، دستگاه‌های تبلیغاتی طبقات حاکم ناگهان "هویت ملی"، "وحدت میهنی"، "خطر بیگانگان" و "قوم اصیل" را به مسئله روز تبدیل می‌کنند تا خشم مردم از نظم موجود منحرف شود. در خاورمیانه، دولت‌ها همزمان دو سیاست را پیش می‌برند: از یک سو سرکوب فرهنگی و ملی، و از سوی دیگر تحریک نفرت قومی و ناسیونالیستی. حاصل این وضعیت چیزی جز جنگ، شکاف‌های اجتماعی، عقب‌ماندگی سیاسی و تضعیف همبستگی مردم نیست.

از دیدگاه کمونیسم کارگری، پاسخ مسئله ملی نه در شوونیسم دولتی است و نه در قوم‌گرایی و ملت‌پرستی. مبارزه علیه هرگونه تبعیض ملی و دفاع از برابری کامل انسان‌ها یک اصل پایه‌ای است، اما تبدیل قومیت و ملیت به جوهر هویت انسان، بازتولید همان زندانی است که سرمایه‌داری ساخته است. انسان پیش از آنکه عضو یک قوم یا ملت باشد، یک انسان است؛ انسانی که باید بدون تبعیض، بدون مرزهای تحمیلی و بدون سلطه طبقاتی زندگی کند.

در نهایت، تفاوت قوم و ملت در سنت مارکسیستی را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: قوم عمدتاً یک اشتراک فرهنگی و تاریخی است، در حالی که ملت پدیده‌ای سیاسی، اقتصادی و تاریخی مرتبط با ظهور سرمایه‌داری و دولت مدرن محسوب می‌شود. اما کمونیسم از هر دو این چهارچوب‌ها فراتر می‌رود و تلاش می‌کند انسان را نه به عنوان عضو یک "قوم"، "پرچم" یا "ملت"، بلکه به عنوان بخشی از جامعه جهانی انسان‌ها تعریف کند. رهایی واقعی زمانی ممکن می‌شود که انسان از اسارت مذهب، قومیت، ملیت و سلطه طبقاتی عبور کند و جامعه‌ای شکل بگیرد که در آن معیار هویت انسان نه مرز و پرچم، بلکه آزادی، برابری و حرمت انسانی باشد.

۲۲ مه ۲۰۲۶

## سناریوی پاکستانی شدن جمهوری اسلامی...

هزارتر از سابق شده و به شدت نیازمند سرکوب بخش‌های مختلف سیاسی و جنبش‌هایی خواهد بود که می‌توانند در سرنگونی از پایین تأثیر ویژه داشته باشند.

اما هیچ اختناقی نمیتواند جامعه را برای همیشه ساکت کند. در شرایطی که فقر و بیکاری و سرکوب دهها میلیون را اسیر کرده و تهیه نان شب برای تعدادی معضل شده است، گسترش اعتراضات امری قطعی است. در چنین شرایطی، وظیفه جنبش‌های اجتماعی، طبقه کارگر و عموماً اردوی چپ و کمونیست جامعه اینست که، با حفظ روابط، محفل‌ها و تشکل‌های خود، اعم از مخفی و علنی، و برگزاری جلسات و همفکری‌ها، بر حسب توازن قوای سیاسی، بتوانند تصمیم بگیرند که در برابر وضعیت کنونی، چگونه با اعتراض و اعتصاب به جنگ دولت جدید سرمایه داران برویم. بالاخره باید از شر جمهوری اسلامی، به طور کلی، خلاص شد و تحقق آن، از ادامه روند سازماندهی بخش‌های مختلف جامعه، با سازوکار خود و نوع سازماندهی مختص خود جنبش‌ها، از کارگری تا دانشجویی و زنان، با فوکوس بر خواست‌های درون‌جنبشی و کلان با افق سوسیالیستی، است که می‌تواند گام به جلوه‌های مهمی را در عرصه مبارزه به جمهوری اسلامی تحمیل کند.

فراموش نکنیم شیفت به پاکستانی شدن، از موضع قدرت نیست، بلکه از ضعف جمهوری اسلامی در بحران بقاست. پس، علی‌رغم چهره نظامی، با حکومتی روبه‌رو هستیم که گرفتار بحران بقاست، اما نباید این حکومت زخمی را دست‌کم گرفت و با روش‌های نادرست، جامعه را به کام خطر انداخت.

۱ خرداد ۱۴۰۵

## قرار در ضرورت تشدید مبارزه علیه اعدام و ماشین کشتار

### رژیم اسلامی ...

فعالیت روزمره همه نیروهای آزادیخواه تبدیل شود.

ما دست تمامی فعالین آزادیخواه، خانواده‌های زندانیان، نهادهای ضد اعدام، انسانهای شریف و جنبش‌های اعتراضی علیه اعدام را به گرمی می‌فشاریم و اعلام میکنیم که برای گسترش این مبارزات، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور، از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد.

اردیبهشت ۱۴۰۵

### به حزب کمونیست

**کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!**

## بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد پس از ۸۲ روز قطع ارتباط: پیرامون پیامدهای ویرانگر جنگ اخیر و راه‌هایی از چنگال جنگ و سرکوب

از ۹ اسفند تا امروز ۳۰ اردیبهشت، ۸۲ روز امکان راه‌اندازی پلتفرم‌های سندیکا، حتی به‌طور موقت را نداشتیم.

جنگی ویرانگر، زندگی و مبارزه ما کارگران را به‌طور همه‌جانبه‌ای بر هم زد؛ از بمباران‌های شبانه‌روزی توسط آمریکا و اسرائیل که برای همه روشن کرد «نقطه‌زنی»، «کمک نظامی» و «مداخلات بشردوستانه» فریبی شرم‌آور و مخرب بیش نبود، تا حضور نیروهای سرکوبگر نظامی و بسیجی در سر هر گذر، ترس و نگرانی و اضطراب همگانی هم از بمباران و هم از سرکوب شدید امنیتی، تا گرانی سرسام‌آور و قطع غیرقابل‌قبول اینترنت توسط حکومت که کار و زندگی میلیون‌ها انسان را مختل کرد و امکان ارتباط‌گیری و ابراز وجود علنی را از اکثریت مطلق مردم و نیز تشکل‌های مستقل، از جمله سندیکای ما، گرفت.

سندیکا سال‌ها علیه جنگ، سیاست‌های جنگ‌طلبانه و تحریم‌های اقتصادی که طبقه کارگر را فقیرتر و محروم‌تر و صاحبان قدرت و ثروت را پرتوان‌تر و مجهزتر نمود، هشدار داده بود. ما چه در ماه‌های پیش از جنگ اخیر و چه در جریان جنگ ۱۲ روزه بارها تأکید کرده بودیم که قربانیان اصلی جنگ، نه صاحبان قدرت، بلکه کارگران و توده‌های محروم و ستم‌دیده هستند. در همین راستا، با قاطعیت حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به جغرافیای ایران، کشتار مردم و وارد آمدن خسارات شدید به زیرساخت‌ها، کارخانه‌ها، منازل مسکونی، بیمارستان‌ها و مدارس را محکوم می‌کنیم.

به‌دنبال خیزش دی‌ماه اعلام کردیم که کشتار جمعی و اعدام‌های امروز در جامعه‌ی گسترده، آگاه و متکثر ایران، نه‌تنها قادر به مهار اعتراضات و نارضایتی‌های عمیق اجتماعی نخواهد بود، بلکه بر دامنه‌ی خشم عمومی خواهد افزود. تأکید کردیم که تداوم مبارزه طبقاتی و جنبش‌های اجتماعی حق‌طلب، آزادی‌خواه و برابری‌طلب، تنها راه‌هایی ما کارگران و مردم زحمت‌کش و ستم‌دیده ایران است، و نه دخالت نظامی آمریکا و اسرائیل یا دیگر دولت‌های قدرت‌طلب خارجی و نیروهای وابسته و حامی آن‌ها.

این جنگ نه‌تنها هزاران انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشاند، بلکه منازل مسکونی، بیمارستان‌ها، مدارس و زیرساخت‌ها، از جمله صنایع حیاتی کشور را هدف قرار داد؛ به‌طوری‌که میلیون‌ها شغل به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از بین رفتند یا بیش از پیش بی‌ثبات و بی‌تأمین گشتند. ضرباتی که این جنگ به‌خصوص به طبقه کارگر، مردم محروم ایران، جنبش‌های ما و امکان سازمان‌یابی ما زده است به راحتی جبران‌پذیر نیست، اما مبارزه جنبش‌های حق‌طلب را متوقف نخواهد کرد. سرمایه‌داری حاکم و سرمایه‌داری جهانی کوچک‌ترین ارزشی برای جان و

آینده ما قائل نیستند؛ اگر هم امروز خواهان خاتمه این جنگ امپریالیستی و ویرانگر شده‌اند، صرفاً از زاویه منافع درازمدت خودشان، فشار افکار عمومی، بالا رفتن شدید بهای نفت و گاز، کمیابی اقلام دیگر و خطر رکود اقتصادی جهانی است، و نه سرنوشت بیش از ۹۰ میلیون مردم ساکن ایران و میلیون‌ها انسان در منطقه که قربانی این جنگ و فضای میلیتاریستی و سرکوبگرانه شده‌اند.

شروع جنگ اخیر همچنین بهانه‌ای برای جمهوری اسلامی شد تا بسیاری از زندانیان سیاسی در به‌اصطلاح محاکماتی کوتاه و حتی فراتر از ضوابط و قوانین خودشان اعدام شوند؛ به‌طوری‌که ده‌ها تن در مدت‌زمانی کوتاه به دار آویخته شدند و هزاران نفر به دلایل واهی بازداشت گردیدند که در نتیجه‌ی آن، خفقان حاکم بر کشور شتاب به‌مراتب بیشتری گرفت.

این جنگ و هرگونه سیاست جنگ‌طلبانه باید فوراً و کاملاً متوقف شود؛ تهدیدهای آمریکا و اسرائیل برای از سرگیری حملات نظامی به ایران باید پایان یابد؛ سرکوب و اعدام توسط جمهوری اسلامی به بهانه شرایط جنگی باید متوقف گردد؛ بحران معیشت، گرانی سرسام‌آور و بیکاری میلیونی ناشی از جنگ باید با تأمین فوری، رایگان و یا ارزان‌مایحتاج اساسی مردم مهار شود؛ اینترنت طبقاتی باید منحل گردد و دسترسی کامل به اینترنت آزاد، حق مسلم ما کارگران و مردم زحمت‌کش کشور است.

دسترسی محدود کنونی ما به اینترنت جهت رساندن صدا و گزارش‌هایمان، در وضعیتی به‌شدت شکننده قرار دارد و امکان تداوم آن، کاملاً مبهم و نامشخص است. بنابراین، ما از همین فرصت استفاده می‌کنیم و به همکاران زحمت‌کشان در اتوبوسرانی تهران و خطوط حمل‌ونقل سراسر کشور، به تمامی کارگران، معلمان، کادرهای پزشکی، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان، کودکان و همه انسان‌ها و جنبش‌هایی که این جنگ ویرانگر زندگی و مبارزه‌شان را مختل کرد و به خطر انداخت، درود می‌فرستیم. همچنین یاد و خاطره‌ی تمامی غیرنظامیانی را که در این جنگ کشته و زخمی شدند، از جمله فرزندان عزیزمان در میناب، گرمی می‌داریم؛ آن‌ها همگی عزیز ما هستند.

طبقه کارگر جهانی را فرا می‌خوانیم تا کماکان با قاطعیت علیه جنگ بایستد و در دفاع از حق تعیین سرنوشت طبقه کارگر و مردم ستم‌دیده ایران و منطقه، همبستگی طبقاتی خود را بیش از پیش تقویت کند.

**نه به جنگ و نه به سیاست‌های جنگ‌طلبانه**

**نه به سرکوب و استبداد**

**به امید برقراری صلح و عدالت در ایران و سراسر جهان**

**چاره کارگران و زحمت‌کشان، وحدت و تشکیلات است.**

**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه**

**۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵**

<https://www.instagram.com/vahedsyndica/>

[vsyndica@gmail.com](mailto:vsyndica@gmail.com)

<https://t.me/vahedsyndica>

[@Vahed\\_Syndica](https://www.vahedsyndica.com)

## نمایندگان ضد کارگری جمهوری اسلامی را از اجلاس سازمان جهانی کار ILO اخراج کنید!

یکصد و چهاردهمین اجلاس سازمان جهانی کار ILO روز جمعه پنجم ژوئن ۲۰۲۶ در شهر ژنو برگزار خواهد شد. این اجلاس در حالی برگزار می شود که در نتیجه جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل علیه رژیم اسلامی بخش بزرگی از زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی در ایران نابود شده‌اند. در کنار نابودی صنایع سنگین، فولاد و پتروشیمی و سایر مراکز تولیدی، تعدادی از کارگران جانباخته اند که هنوز به دلیل قطعی اینترنت و سانسور شدید خبری آمار دقیقی در دست نیست. جنگ و ویرانی زیرساختها زندگی و معیشت میلیونها کارگر و خانواده هایشان را به طور جدی به خطر انداخته است. بحران بیکاری و معیشتی ناشی از آن به سطوح بی‌سابقه‌ای رسیده است.

در بطن چنین شرایطی رژیم اسلامی نه تنها هیچگونه مسئولیتی در قبال کارگران و خانواده‌هایشان و سایر مردم تهدیدست جامعه متقبل نشده، بلکه بیش از پیش جامعه را به لبه پرتگاه و وضعیت معیشتی دهشتناک سوق داده است. سازمان جهانی کار در چنین اجلاسی هرگز حضور نمایندگان سه جانبه وابسته به رژیم اسلامی ایران را که بی ربط به کارگران ایران هستند، زیر سوال نبرده و خواهان حضور نمایندگان واقعی کارگران ایران نشده‌اند.

در اعتراض به حضور نمایندگان رژیم جنایتکار اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار روز پنجم ژوئن در مقابل دفتر ILO تجمع اعتراضی وسیع سازمان داده شده است تا اعتراض شدید خود را به حضور نمایندگان جمهوری اسلامی اعلام کنند که آنان نه تنها نماینده کارگران ایران نیستند، بلکه خودعامل سرکوب و به شکست کشاندن مبارزات و اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران هستند. لذا از سازمان دهندگان این اجلاس می خواهیم به احترام به حقوق کارگران ایران از ورود هیئت حکومت جنایتکار اسلامی ایران جلوگیری کنند و صندلیهای آنان را در اختیار نمایندگان صالح و منتخب کارگران ایران بگذارند، که رژیم اسلامی مانع تشکیل چنین تشکلهای مستقل کارگری هستند.

امروز صدها میلیون انسان در سراسر جهان متاثر از جنگ و عواقب مخرب آن بر زندگی و معیشت طبقه کارگر و اقشار تهدیدست شده‌اند. لذا خواهان موضع گیری شفاف اجلاس ILO علیه این جنگ و بانیان آن هستیم و خواهان قطع فوری جنگ، تاثیرات ویرانگر جنگ نه تنها بر معیشت و بیکاری بلکه بر مبارزات طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی نیز برجسته بوده.

این جنگ مضاف بر کارکرد همیشگی رژیم سرمایه‌داری اسلامی اشتغال میلیونها کارگر ایرانی و خانواده‌هایشان را تحت تأثیر قرار داده است. ما بر اقدام فوری و همبستگی بین‌المللی کارگران در این مورد تأکید میکنیم

و از طبقه کارگر جهانی و اتحادیه ها و نهادهای کارگری درخواست میکنیم ضمن همبستگی با طبقه کارگر ایران، رژیم هار و سرکوبگر اسلامی را محکوم کنند.

- رژیم اسلامی را باید موظف به تامین بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده بکار و تامین معیشت مادام العمر کلیه خانواده های کارگران جانباخته و مجروحین مبارانهای محل کار و زندگی کرد.

- در جریان اعتراضات کارگران، معلمان و بازنشستگان رژیم اسلامی دست به سرکوبهای وحشیانه زده و دهها فعال کارگری و یا فعالین تشکل معلمان در ایران تنها به صرف مطالبه‌گری بازداشت و زندانی شده‌اند. ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

- در جریان اعتراضات اوایل ژانویه ۲۰۲۶ هزاران انسان به "جرم" اعتراض کشته شدند و دهها هزار معترض دیگر در زندان بسر می بردند که عمدتاً یا کارگر هستند و یا فرزندان کارگران می باشند که علیه فقر و استبداد به خیابان آمده‌اند. در ایامی که هیئت ضد کارگری رژیم اسلامی در اجلاس شما هستند هزاران زندانی سیاسی صرفاً به خاطر عقایدشان و مبارزه برای تحقق جامعه‌ای آزاد و مرفه در پشت میله‌های زندان بسر می برند. کلیه این زندانیان بدون قید و شرط باید آزاد شوند.

- ماشین اعدام رژیم اسلامی به قدمت طول عمر خود رژیم است و در ۴۷ سال گذشته جان بالغ بر یکصد هزار انسان را گرفته است. جنگ ۱۲ روزه و جنگ کنونی اختناق را بیشتر و اعدام به بهانه‌های مختلف شتاب بیشتری گرفته، بطوریکه در ۶ ماه گذشته صدها نفر اعدام شده‌اند. توقف فوری اعدامها برای جنبش کارگری و آزادیخواهان مردم حیاتی است.

در پایان خطاب به اجلاس سازمان جهانی کار باید گفت به حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در اجلاس خود پایان دهید و بیش از این مهر تایید به این رژیم ضد کارگری و آدمکش ننزید و چشم خود را بر این جنایات سازمانیافته نبندید و نظاره‌گر خاموش نباشید.

در نهایت همه انسانهای آزادیخواه و مدافع کارگران ایران را به پیوستن به تجمع اعتراضی پنجم ماه ژوئن فرا میخوانیم.

**سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی**

**آزادی، برابری، حکومت کارگری**

**تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست**

۲۲ مه ۲۰۲۶

## قرار در ضرورت تشدید مبارزه علیه اعدام و ماشین کشتار رژیم اسلامی مصوب پلنوم ۵۲ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

رژیم اسلامی از نخستین روز به قدرت رسیدن با طناب دار، جوخه اعدام، شکنجه و گورهای دسته جمعی وارد صحنه تاریخ شد. این حکومت، حکومت مرگ است. رژیمی که ستونهای بقایش را بر خون، وحشت و قتل عمد دولتی بنا کرده است. اعدام برای جمهوری اسلامی زبان حکومت کردن است. ابزار ارباب جامعه، خاموش کردن اعتراض، تحمیل سکوت و حفظ سلطه ارتجاع اسلامی بر مردمی که از این نظام متنفر و منزجرند و حکم به سرنگونی اش داده اند.

جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری، همواره پرچمدار و پیشتاز مبارزه علیه اعدام بوده است. ما اعدام را قتل عمد دولتی میدانیم. جنایتی سازمان یافته از سوی طبقه حاکم علیه انسان هیچ دولت، هیچ مذهب، هیچ قانون و هیچ دستگاه قضایی حق ندارد حق حیات را از انسان سلب کند. فرهنگ اعدام و انتقام، فرهنگ مذاهب، حکومتهای پوسیده و نظامهای ضد انسانی است. جامعه ای که ما برای آن مبارزه میکنیم، جامعه آزاد انسانهاست. جامعه ای که در آن جرم سیاسی وجود ندارد، زندانی سیاسی وجود ندارد، شکنجه و اعتراف گیری جایی ندارد، و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی تضمین شده است.

جنگ و فضای میلیتاریستی اخیر، توحش رژیم اسلامی را ابعادی تازه بخشیده است. حکومت اسلامی به موج دستگیریهای گسترده، پرونده سازی، اعترافات اجباری زیر شکنجه، اتهامات

ساختگی "جاسوسی" و فرستادن انسانها به پای چوبه های دار متوسل شده است. حکومت میکوشد از فضای جنگ، ناامنی و ترس، سکوی برای بازسازی ماشین سرکوب خود بسازد. تنها در چند ماه نخست سال جاری میلادی بیش از ۲۰۰ انسان اعدام شده اند و بنا بر گزارشها، در سال گذشته حدود ۲۵۰۰ نفر قربانی ماشین مرگ جمهوری اسلامی شدند. این تنها آمار رسمی و ثبت شده است؛ پشت این ارقام، هزاران زندگی نابود شده، هزاران خانواده داغدار، و جامعه ای زخمی قرار دارد که هر روز بیشتر در برابر این جنایت به خشم می آید. تنها در دوره آتش بس نیم بند پس از جنگ، هر روز دهها زندانی به سوی طناب دار رانده شده اند. رژیم میخواهد شکست سیاسی و بحران موجودیت خود را با خون انسانها جبران کند.

اما پاسخ جامعه باید روشن، سازمان یافته و کوبنده باشد. این وضعیت، ضرورت تشدید مبارزه علیه اعدام را به یک وظیفه فوری و سراسری تبدیل کرده است. باید کمپینهای علیه اعدام را گسترش داد. از کمپین "سه شنبه های علیه اعدام" قویاً حمایت کرد. باید صدای زندانیان، صدای خانواده های محکومان به اعدام و صدای اعتراض جامعه را به گوش جهان رساند. انعکاس اخبار اعدامها، افشای شکنجه و اعتراف گیری، سازماندهی اعتراضات در داخل و خارج کشور، برپایی تظاهرات در مقابل سفارتخانه ها و مراکز رژیم اسلامی، و اعمال فشار گسترده بر نهادها و افکار عمومی جهانی باید به بخشی از

صفحه ۲۱

آدرسهای تماس با  
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com  
voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash\_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed\_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash\_d@yahoo.com

هفتگی  
کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

PARTOW TV

@hekmatist

@patowtv

Hekmatist.org

Thepartow TV

@hekmatist1917

@PartowTV

@hekmatist pary

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات  
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!